



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

2020



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مهر

نویسنده:

مجله حوزه

ناشر چاپی:

مجله حوزه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	مهر
۷	مشخصات کتاب
۷	اهداء آغاز سخن
۹	کوبیر غیبت
۱۱	غمخوار شیعه
۱۲	پدر دلسوز
۱۳	خروش محبت
۱۵	سترگترین واژه
۱۶	معجزه بزرگ
۱۷	کهف امان
۱۸	سفینه نجات
۲۱	پدر گمشده
۲۳	رافت بر تخت ظهور
۲۴	عفو بیکران
۲۷	ارمغان صلح
۲۹	نفوذ در قلبها
۳۱	هدف نهائی
۳۴	نوش عشق
۳۵	حاکمان هنگام ظهور
۳۶	تحقق آرزوها
۳۸	دشمنان و رافت مهدوی
۴۰	رحمت بیکران

۴۲	صاحبان مصحف
۴۶	باب توبه الہی
۴۸	پناہجویان
۴۹	فرجام کفر و نفاق
۵۰	انتقام خون شہیدان
۵۲	دزدان خدا
۵۳	سرانجام ناصبیان
۵۵	شادی مدینہ
۵۸	جستجوی خانہ بہ خانہ
۶۱	آخرین مہلت
۶۲	دربارہ مرکز تحقیقات رایانہ‌ای قائمیه اصفهان



مشخصات کتاب

اهداء آغاز سخن

اهداء آغاز سخن

اهداء

به بهار دلها و صفای لحظه ها < > < > < > . به قلب طپنده و طپش قلبها < > < > < > . به نور دیدگان و طراوت روزگاران < > < > < > .
 < > < > < > < > . به آرزوی چشم انتظاران < > < > < > . به امام مهدی صاحب العصر والزمان < > < > < > . و تقدیم به همه دیده براهان و منتظرانش
 این قلیل < > < > < > .

الحمد لله رب العالمین و صلی

الله علی سیدنا محمد و آله الطاهیرین < > . اللهم کن لولیک الحجة بن

الحسن المهدی صلواتک علیه و علی

آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة و لیا و حافظا و قائدا و ناصرا

و دلیلا و عینا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا < > . اللهم هب لنا رافته و رحمته

و دعائه و خیره ما ننال به سعة من رحمتک و فوزا عندک و اقبل الینا

بوجهک الکریم برحمتک یا ارحم الراحمین < > . آغاز سخن

چندی قبل بود که با دل سوخته ای همراه

شدم و او زبان به حکایت گشود و از غربت شمع گفت ، و از خلوتش و تنهائیش ،

از قطرات اشک به دامن چکیده اش ، و از سوز دل و شعله سینه اش ، و از

پروانه های گرداگرد

او سخنها گفت ، و از خاکستر عاشقانی که در آرزویش سوخته اند قصه ها

خواند < > . از خفاشان ناله ها داشت که

به ستیز شمع می روند و پروانگان عاشق را می درند، و از زاغها شکوه ها

کرد که با گلستان چهامی کنند

و بر زیبا گل نرگس چه دشمنیها روا می دارند و نوای بلبلان را

با فریاد زشتشان درهم

می شکنند، و با سیاهی قلبشان پرده بر رخ گل می کشند، تا شاید قمریان

ترانه ها از یاد برند و بلبلان شور و نوارا و < > < > ...با خود گفتم :

سر به صحراها می گذارم و دشتها را می پیمایم و حکایت غربت گل را به همه

می گویم و ناله مظلومیش

را به همه جا می رسانم و دیوانگان عشقش را به نصرتش می خوانم ، اما

صد افسوس که پایم رنجور

به عفوش بندند و مهر لب بشکنند و زبان به نام دلکش او باز کنند تا

حلاوت یادش جانشان

را زنده کند و مرغ روحشان را پرواز دهد شاید بر بام خانه اش بنشینند و از

خوان قربش دانه‌ها برچینند < >. و سرانجام این صفحات

جمع آوری گردید و اکنون به محضر دوستانش تقدیم می‌گردد، امید که

در نظر کریمانه آن

ولی اعظم مقبول افتد که این بضاعت مزجاتی است که به محضر آن عزیز

آورده ایم و کمتر

از بال ملخیت که به ساحت اقدسش عرضه می‌داریم و آستان ملک پاسبانش

بوسیده و.. < >. می‌گوییم:

(یا ایها العزیز مسنا واهلنا

الضر وجئنا بیضاعه مزجاء فاوف لنا الکیل و تصدق علینا ان الله یجزی

المتصدقین < >). ای سلیمان موری آمد بر درت ----- رد مکن او را به جان مادرت

ای که صدها چون سلیمان مور تست ----- چون کلیم الله بسی در طور تست

تربت پاک کریمه اهل البیت (ع) قم و

محمدحسن شاه آبادی

کویر غیبت

کویر غیبت

کویر غیبت

چنین باید گفت که روزگار غیبت و دوران ظلمت

و محرومیت است، بر تمام آنهایی که امام (ع) از آنان غائب است و یا آنکه بهتر بگوئیم اینان از او مهجورند < >. اگر نیکو

بنگریم و تا

حدی بیندیشیم و عظمت نعمت حضور امام (ع) را تا حدی بیابیم، خواهیم

فهمید که دوران

غیبت چه دوران رنجبار و طاقت فرسائست و حضرت امام رضا (ع) از آن دوران و

مؤمنان در آن زمان چنین یاد می‌فرمایند:

و کم من مؤمن متأسف حیران حزین عند فقد

الماء المعین .

چه

بسیار مؤمن دل سوخته‌ای که در فقدان آب گوارا در حیرت و حزن به سر می‌برد < >. آن حضرت چه زیبا محرومیت

زمان مستوری را به تصویر می‌کشد که مؤمنان چون تشنگانی که از

جرعه ای آب گوارا

منع می شوند در پنجه حرمان بسر خواهند برد، آن آبی که برای همگان است و ضروریترین ماده حیات ،
 و به راستی امام زمان ارواحنا فداه چنین است و دوران غیبت نیز چنان < > .پس چه خواهد کرد پروانه در غیبت شمع و چه سازد آن پرسوخته در فراق شعله عشق ، و چگونه صحبت گل را به فراموشی
 سپارد و بلبل چگونه شور سر دهد و آن گمشده تاریک سرای غیبت ،
 راه از که جوید و در کدامین منزل آرام گیرد < > .آنانکه در محضر نور نشسته اند حال و هوای تاریکی را می دانند و آنها که لذت حضور را چشیده اند
 طعم تلخ هجران را درک می کنند < > .کوتاه سخن غیبت امام زمان (ع) دوری از تمام خوبیهاست ، و در پرده بودن تمام روشنائیهاست ،
 آری ، شب سرد غیبت هنگامه به چاه افتادنهاست ، شب سرد غیبت گاه لرزیدنها و ترسیدنهاست ،
 شب سرد غیبت بحبوحه گریستن و نالیدنهاست ، و شب سرد غیبت وقت بی خوابی و بی آسایشی است ،
 شب سرد غیبت زمان رنجوری پروانه هاست ، پروانه گانی که در جستجوی نورند نه چون خفاشان کور < > ..> .شب سرد غیبت را نمی توان
 معنی کرد مگر در پگاه ظهور، آنگاه که به تماشای سپیده دم می نشینیم ، خواهیم گفت که دیشب چه بود و چگونه گذشت < > .عصر غیبت عصر محرومیت
 از چشمه گوارای ولایت است و روزگار غیبت دوران پرده نشینی یار و محجوبی جمال
 و کمال اوست ، و باید گفت که روزگار غیبت امام عصر(ع) هنگامه دوری از چشمه سار معرفتش
 و زلال هدایتش ، دوران مستوری او با تمام صفات زیبایش ، همان گونه که خود در پرده غیبت نشسته
 است و مردمان محروم از دیدار اویند، صفات حسنائش نیز محجوبند، و هر آنچه از تشعشع
 خلق و خوی او دیده می شود از پس ابر سیاهی است که بر چهره آفتاب افتاده و تابشی است از میان روزنه های
 پرده هجران و چه زیباست آن لحظه که این پرده برافتد و (واشرف الارض بنور
 ربها) معنی شود < > .حال که گفتیم در عصر غیبت همانگونه که صورت زیبای امام (ع) مستور است سیرت والای او نیز

محبوب ، مگر شعاعی از آن
 مجلای انوار الهی که از روزنه ای می تابد، اکنون به تماشای قطره ای از
 رافت بیکران امام عصر ارواحنا
 فداه در عصر غیبت می نشینیم شاید بتوان تصویری از ظهور مهرش
 را بر پرده دل کشید < >.

غمخوار شیعه

غمخوار شیعه

غمخوار شیعه

متاسفانه از آنجا که امام زمان ارواحنا فداه از دیده ها
 پنهانند و در نتیجه برای همه امکان دسترسی به آن حضرت ممکن نمی باشد
 مگر دوستان خاص و خالص که از فیض ملاقات بهره مند می شوند و
 از مصاحبت با او لذت می برند ولی آنان نیز مصداق این سخند:
 آنکه را اسرار حق آموختند ----- قفل کردند و دهانش دوختند
 و اگر آنها نیز با حضرتش
 بنشینند اظهار نمی کنند و اگر چیزی از او بشنوند فاش نمی سازند و
 اگر جز این بود به خوان قریش ضیافت نمی شدند < >...و آن گونه تشرفات
 و آستان بوسیها که به ما رسیده است برای اتمام حجت بر غافلان و تحکیم
 رشته محبت در دل
 دوستان اوست که مایوس نشوند و دست از طلب نکشند و سرمشق جان کنند
 این غزل را:

دست

از طلب ندارم تا کام من برآید ----- یا تن رسد به جانان یا جان زتن برآید
 بگشای تربتم را بعد از وفات و بنگر ----- کز آتش درونم دود از کفن برآید
 اما به هر حال آنچه

دیده شده است نیز شعاعی است از آفتاب جمالش و هر آنچه را نقل کرده اند
 مصرعی است از دیوان فضائلش

و صد افسوس که بسیاری از اخبار و آثار ما نیز بدست دشمنان نابود

گردیده و یا از ترس ناهلان با سینه ها به خاک رفته است < >.. < >. اکنون به جستجوی اخبار و آثار می پردازیم تا چراغی

بیاییم برای رهجویان < > . شیخ طوسی (ره) در کتاب [الغیبه]

نقل می کند که ابن ابی غانم قزوینی با عده ای از شیعیان در

این باره که حضرت

امام عسکری (ع) آیا فرزندی از خود باقی گذارده تا جانشین او باشد مشاجره

کردند و او مدعی شد که آن حضرت از دنیا رفت و فرزندى از خود به جای نگذاشت، شیعیان نیز عریضه‌ای به ملجا و ماوای خود نوشتند و عرض حال با صاحب و آقای خود نمودند و از آن ساحت اقدس ارواحنا فداه نیز جواب چنین صادر گردید:

انه انھى الى ارباب جماعه منکم
 فى الدين ومادخلهم من الشک والحیره فى ولاه امرهم فغمنا
 ذلک لکم
 لا لنا وساءنا فيکم لا فينا، لان الله معنا فلا فاقه بنا الى
 غيره .

همانا رسیده است
 بر ما اینکه عده‌ای از شما در دین خود به تزلزل افتاده و شک و حیرت نسبت
 به اولی الامرشان به آنها
 هجوم آورده این مطلب ما را مغموم ساخته، البته برای شما نه برای
 خودوناراحت شده ایم
 به خاطر شما نه به خاطر خود، چون خدا با ماست و احتیاجی به غیر او
 نداریم < > . امام زمان (ع) از تزلزل
 و تحیر دوستانش غمناک می شود و دریای رافت او چون دوستانش را به
 ورطه بلا می نگرمدی خروشد،
 و نه تنها حزن و اندوه خود را اظهار می کند بلکه از شدت محبت
 خود به آنها این چنین پرده برمی دارد که :
 غم و اندوه ما به
 خاطر شماست و از اینکه عده‌ای در اولوالامر خود شک کرده اند و به ضلالت
 کشیده شده اند محزونیم
 نه از برای خود، چون خدا با ماست و حاجتی به غیر او نداریم تا از جدا
 شدن جماعتی مغموم شویم < > .

پدر دلسوز

پدر دلسوز

پدر دلسوز اگر به کلام آن حضرت باز گردیم می بینیم که آن امام رئوف از شک و تزلزل دوستانش که همه ناشی از تحیری است که از غیبت آن عزیز حاصل شده، رنج می برد، چرا که به فرموده حضرت علی بن موسی الرضا(ع): الامام، الانیس الرفیق، والوالد الشفیق، والاخ الشقیق، والام البرة بالولد الصغیر، مفرع العباد فی الداهیه الناد. امام انیسی است رفیق، و پدری است دلسوز، امام آن برادری است که چون دو نیمه خرما بهم متصل باشند، و امام آن مادر مهربانی است که به فرزند خردش محبت

می‌کند، و امام پناه مردم در واقعه هولناک است. در کلام آن حضرت باید به نیکی تدبیر نمود و آن جام لبریز از زلال وحی را با آرامی نوش جان نمود که کلام امام را فهمی از امام باید.

کنون در محضر انوار رضوی زانوی ادب بزنیم و نظاره کنیم که چه زیبا آن حضرت پرده از رافت امام برمی‌گیرد و آن برتر از معنا را به پیمانه الفاظ کیل می‌کند و جانها را به تماشامی نشانند، نخست او را به صاحب انسی، رفیق مانند می‌کند که در انسش کوتاهی نمی‌ورزد و رفاقت بی‌ریایش مالمال از محبت است، دیگر باره این مقام را با تعبیری عمیقتر به تصویر می‌کشد و رافتش را به پدری دلسوز تشبیه می‌کند که از هیچ هدایت و ارشاد دریغ نمی‌ورزد که قطعاً عطوفت و لطف پدر از محبت و انس رفاقت برتر است. اما لطف امام ارواحنا فداه فوق اینهاست، چون برادری است که همراه انسان و توامان با او به دنیا آمده است آنگونه که یکی بوده اند مثل دانه خرما و سپس دو نیم گشته اند، گویی انسان راجزئی از خود می‌داند و اینسان مهر می‌ورزد، مجبانش راجدای از خود نمی‌بیند و رعیتش را اجزای خود می‌انگارد.

خروش محبت

خروش محبت

خروش محبت

می‌توان وحدت و یگانگی حضرت بقیه الله ارواحنا

فداه بادوستانش را، از ناله های سوزان سحرش به خوبی دریافت که سید اجل قدوة العارفين ابن طاووس (ره) می‌گوید:
سحرگاهی در

سرداب مقدس آن حضرت در سامره نوای آن عزیز را شنیدم که می‌نالد و
می‌فرمود:

اللهم ان شیعتنا خلقت من شعاع انوارنا،

وبقیه طینتنا.

پروردگارا، شیعیان

ما از پرتو انوار ما خلق شده اند و از زیاده گل ما سرشته گردیدند. می‌بینید که چگونه

رافتش می‌خروشد و چشمه مهرش می‌جوشد و دوستان خود را از خود می‌داند

و به آن تصریح می‌کند که آنها

از انوار ما خلق شده اند و از اضافه گل ما آنها سرشته گردیده اند و از

اینجاست که

هر گاه مصیبتی بردوستانش وارد می‌شود قلب او متأثر می‌گردد و از حزن

آنان محزون می‌شود و به

درد آنها دردمند، که این مطلب را ابی ربیع شامی از امام صادق (ع) چنین

نقل می‌کند:

قلت لابی عبدالله (ع):

بلغنی عن عمرو بن اسحاق حدیث فقال: اعرضه، قال: دخل

علی امیرالمؤمنین (ع)

فراى صفره فى وجهه , قال : ماهذه الصفره ؟ فذكر وجعا به . فقال له على (ع) : انا لنفرح لفرحكم , ونحزن لحزنكم , ونمرض لمرضكم , وندعو لكم , فتدعون فنؤمن . قال عمرو: قد عرفت ما قلت , ولكن كيف ندعوفتؤمن ؟ فقال : انا سواء علينا البادى والحاضر . فقال ابو عبدالله (ع) : صدق عمرو .

به امام صادق (ع)

عرض کردم حدیثی از عمرو بن اسحاق به من رسیده است , فرمود: بیان کن . گفتم : عمرو گوید: وارد بر امیر

مؤمنان (ع) شدم و حضرت در صورت من زردی مشاهده کرد, فرمود: این زردی

چیست؟ عرض کردم : به مرضی مبتلا بودم . فرمود: ما با شادی شما شاد

می شویم , و از غم شما اندوهناکیم , و از مریضی شما مریض می گردیم ,

و برای شما دعا می کنیم پس شما دعا می کنید و ما آمین می گوئیم . عمرو گوید:

گفتم : آنچه فرمودی فهمیدم , اما چگونه بر دعای ما آمین می گوئید؟

فرمود: برای ما مسافت دور و نزدیک فرقی ندارد. امام صادق (ع) فرمودند: راست گفت عمرو. و از طرف دیگر هم

وجود مقدس حضرت مهدی ارواحنا فداه نیز هر گاه محزون می شوند و قلب

مبارکشان به درد

می آید, گوئی شیعیانش را مصیبتی وارد شده و همه سر در زیر بال غصه

می برند, همان گونه که امام

صادق (ع) از پدران گرامیش (ع) از امیر مؤمنان (ع) نقل می فرمایند:

... ان الله تبارك وتعالى

اطلع الى الارض فاختارنا و اختار لنا شيعه ينصروننا ويفرحون

لفرحنا, ويحزنون لحزننا, و يبذلون اموالهم

و انفسهم فينا....

خداوند تبارك و تعالى توجه

بر زمین فرمود ما را اختیار کرد و برای ما شیعیانی برگزید که ما را

یاری می کنند و با

شادی ما شاد می شوند و از حزن ما محزون می گردند و در راه ما مال و جان

خود را بذل می نمایند. اگر بر فرض توجه شیعیان

به آن عزیز ناشی از احتیاج و نیازی است که به او دارند پس این همه

بذل عنایت بر دوستان و

شیعیان از طرف آن ناحیه مقدس به چه جهت و منظوری می باشد و آیا آن

امام که قطب

عالم هستی و محور جهان آفرینش است احتیاجی بر غیر ذات حق دارد؟ که خود

نیز فرمودند:

لأن الله معنا فلا حاجة بنا إلى

غيره .

بدرستی که خداوند با ماست پس حاجتی بر غیر اوند داریم . پس این ارتباط و دلبستگی آن حضرت به شیعیانش از کدامین چشمه سار نشات گرفته و نشان از چیست ؟ جز آنکه جوشش رفتی است که سینه پر مهرش آن را انباشته کرده و خروش محبتی است که قلب از هستی برترش مالا مال اوست .

سترگترین واژه

سترگترین واژه

سترگترین واژه

ولی در نهایت ، مهر مادری نیز با تمام عظمتش حد و مرزی دارد و آینه تشبیه را وسعت روی یار نیست ، بلکه بهتر آنکه بی پرده سخن رود و او آنچنان که هست ترسیم شود که اگر رفیق را محبتی است از بیکران مهر او چشیده و اگر پدران راشفقتی است از جوشان لطف او جرعه ای نوشیده و مادران خود ذره نوش اقیانوس رفت اویند اینان را به امام (ع) چه شباهتی است و سوز رفت او را با گرمی مهر اینان چه مقارنتی . همان به که او را بی نقاب نگریستن ، تا هر کس به همت خود خوشه ای چپند و به قدر معرفتش جلوه ای بیند، اینجاست که امام (ع) از تشبیه و استعاره سر باز زده ، شانی از شئون لطفش را بیان می کند و حرفی از الفبای عشقش را بر ملا می سازد که :

امام پناه بندگان است در آن واقعه بزرگ و ترس آوری که همه در فکر خویش اند، آنجا که ملاذ و پناهی نیست ، آنجا که دریای ژرف عطوفت مادر نیز به گل می نشیند، آن واقعه ای که خدا آن را از هر دایه ای هولناکتر و از هر تلخی تلختر می نامد:

(یوم ترونها تذهل کل مرضعة عما ارضعت وتضع کل ذات حمل حملها وتری الناس سکاری وما هم بسکاری ولكن عذاب الله شدید).

روزی

که مادران شیرده فرزندان شیرخوار خود را فراموش می کنند و زن آبستن حمل خود را (از ترس) ساقط می کند و مردم را مست و بی هوش می بینی ولی آنهاست نیستند ولی عذاب الهی شدید است. امام اینجا پناه مردمان است، اینجا که گرمی تمام محبت‌ها به سردی می گراید و همه از یکدیگر فرار می کنند. (یوم یفر المرء من اخیه وامه وایه وصاحبته وبنیه).

روزی که مرد از برادر و مادر و پدرش و از همسر و فرزندان فرار می کند. این زمان، وقت آتشفشان کوه عشق و محبت است و گاه جوشش چشمه سار صفا و رافت و هنگامه دستگیری هر یک از امامان از امت خویش می باشد، این است معنی: [ستر گترین واژه خلقت یعنی امام (ع)].

معجزه بزرگ

معجزه بزرگ

معجزه بزرگ

در طول دوران غیبت امام عصر ارواحنا فداه بعضی این سخن باطل را مطرح کرده اند که امام دوازدهم هرگز به دنیایا آمده و یا آنکه از دنیا رفته است و مخصوصا هر چه غیبت کبری بیشتر ادامه می یابد این فکر

در ذهن سست عنصران قوت می گیرد و افراد بیشتری به این باطل معتقد می شوند تا جائی که

از علامتهای ظهور آن حضرت تزلزل اکثر شیعیان و ارتداد آنها شمرده شده است. لکن مهمترین دلیل را

بر وجود مسعود آن امام نمان باید بقاء و استمرار نهضت غدیر دانست که چگونگی در طول قرن‌ها

با وجود غیبت ظاهری پرچمدار این حرکت ادامه یافته است و مشتکی شیعه بی پناه در میان

انبوه دشمنان گرگ صفت سالهای هجران را پشت سر می نهد و قرون غیبت را طی می کنند

و لحظه به لحظه گسترده تر می گردد در حالیکه هادی و راهبر خود را در ظاهر نمی بیند و امام و پناه خود را نمی یابد. آن بزرگوار نیز خود

به این مهم اشاره نموده و در توقیعی به شیخ مفید (ره) می فرماید:

انا غیر مهملین لمراعاتکم

ولا ناسین لذكركم , ولولا ذلك لنزل بكم اللاوا واصطلمكم
الاعداء.

همانا سرپرستی شما

را به بوته اهمال نگذاشتم و یادتان را فراموش نکرده ام و اگر جز این
بود گرفتاریها

و فشارها بر شما وارد می شد و دشمنان ریشه هایتان را می کنند. اگر نبود سرپرستی آن
حضرت آنهم با تمام اهتمام , چگونه شیعه در بدترین شرائط یارای ادامه
حیات در میان دشمنانی

را داشت که تمام امکانات اعم از اکثریت مردمی و زمامداری حکومت و
تسلط بر بیت المال

در اختیارشان بوده است حاکمانی شیعه ستیز که بغض اهل بیت (ع) را از شیر
مادر مکیده اند و دلہائی

مالا مال از عداوت و دشمنی با شجره ولایت که بوئی از رحم و مروت از آن
بر نمی خیزد, نفرت

از آل محمد (ع) چون پرده خون چشمشان را گرفته است با کفار و یهود و
نصاری و مجوس می آمیزند

ولی به خون دوستان علی (ع) سفره خود رنگین می کنند و لذت طعام

خود را از به خون طپیدن کبوتران فاطمه (س) می طلبند. در این دوران است که تشیع

نسل به نسل منتقل می شود و قریه به قریه پیش می رود و شهرها را

مسخر دلہا می کند

و این نیست مگر بذل عنایت آن مسند نشین پرده غیب و توجهات آن همای
رحمت .

کَهِفِ اَمَان

کَهِفِ اَمَان

کَهِفِ اَمَان

حضرت امام محمد باقر (ع) از پدران گرامیش (ع)

از حضرت امیر المؤمنین (ع) در وصف فرزندش مهدی آل محمد (ع) چنین نقل فرموده است که :

اوسعکم کَهِفًا , واکثرکم علماء , ووسعکم

رحمًا.

(حضرت مهدی (ع)) از

همه شما بیشتر مردمان را پناه می دهد و از همه شما علمش افزونتر است

و رحمت و لطفش از همه فراگیرتر. این کلام که به نقل علامه

حر عاملی چهار معصوم آن را نقل فرموده اند گوهری از خزائن معرفت آن ولی الله الاعظم است که در نهایت ظرافت و عمق رفت او را بیان می کند و وسعت رحمت او را بر عموم یادآور می شود و از آنجا که مولی الموحدين حضرت امیر المؤمنین (ع) رفت او را به کهفی تشبیه می فرماید، می توان نکته ها فهمید که چگونه لطف عامش نه تنها شیعیان و محبان ، که حتی عموم مردمان را فراگرفته است ، همچون کهفی که ملجا هر پناهجوئی است و آغوش امن و امان بر بی پناهان گشوده است و هر که به او روی آورد ایمن خواهد بود. با استناد به این روایت می توان گفت که : هر که به آن جناب پناهنده شود و از او تقاضای لطف و رحمت کند ناامید نخواهد گشت و آن حضرت او را امان خواهد داد و چون همگان رامی پذیرد به همین خاطر کهف امانش از همه وسیعتر است و رحمتش از همه واسعتر، همانگونه که درباره بشیر یکی از سپاهیان سفیانی در خسف بیداء و خود سفیانی که از مهمترین دشمنان امام زمان (ع) است خواهید خواند، مگر آنکه خود از سایه مهرش دوری کند و در برابر این مواج لطف به ستیزگی برخیزد که قطعا به خاک هلاکت خواهد افتاد.

سفینه نجات

سفینه نجات

سفینه نجات

آنچه تا بدینجا، بر آن گوش جان سپردید شمه ای بود از رفت آن والا مقام آنهم در آن زمان که خلق و خوی زیبایش همچون جمال دلارایش مستور و محجوب است و این همه نور و ضیاء پرتوئیست از روزنه ای و رایحه ای است که از میان هزاران حجاب به مشام جان می رسد و ما سخن را در این فصل با نقل حکایتی به پایان می بریم ، بدان امید که بی پرده به زیارت آفتاب نائل شویم . از مرحوم ملا علی رشتی نقل کرده اند که فرمود: از زیارت کربلای معلی باز می گشتم ، سوار قایقی شدم که عده ای از اهل حله

نیز بر آن سوار بودند، آنها مشغول شوخی و خنده بوده و جوانی را استهزاء می کردند و مذهبش را مسخره می گرفتند، اما جوان با سکینه و وقار، به آنان اعتنائی نمی کرد، آنچه جای تعجب بود آنکه با این همه، هنگام صرف غذا با آنان همراه شد و بر سفره ایشان نشست، منتظر فرصتی بودم تا از حقیقت امر جويا شوم. قایق در بین راه به جایی رسید که آب رودخانه کم شده بالاچاره همه پیاده شدیم و در کنار رودخانه به راه افتادیم، فرصت را مناسب دیدم خود را به جوان رسانده در صحبت را گشودم و علت مسخره کردن آنها را جويا شدم. جوان گفت: اینها همه از اقوام من هستند که از اهل سنت اند، پدرم نیز سنی بود اما مادری داشتم شیعه و محب خاندان عصمت (ع) و خود در حله سکونت دارم و شغلم روغن فروشی است و جریان من از آنجا شروع می شود که سالی برای خرید روغن به همراه قافله ای به اطراف مسافرت کردیم بعد از انجام کار در مسیر بازگشت قافله برای استراحت در بیابانی موقتا توقف کرد تا قدری خستگی راه را بگیریم و دوباره به راه ادامه دهیم، در این حین خواب مرا ربود و چون بیدار شدم نه قافله ای دیدم و نه نشانی از او. تا چشم کار می کرد بیابان بود و سوز و گرما، راه را بلد نبودم و منطقه را نمی شناختم، ترس سراپای مرا به لرزه درآورد اما ماندن را صلاح ندیدم، شب در پیش بود و گرسنگی و عطش... روغنها را بار زدم و به راه افتادم، یکه و تنها بیابان را طی کردم اما گویا هر چه می روم دورتر می شوم و هر چه می جویم بیشتر گم می کنم، سختی و گرما، تشنگی و ترس از مرگ از چهار سونهییم می زدند، مضطر شدم با خود گفتم به بزرگان دینم متوسل شوم و از آنها کمک بگیرم و چون سنی بودم اولی را صدا زدم و التماسش کردم اما خبری نشد، به دومی متوسل شدم از او هم کاری ساخته نگشت و یکی یکی اما هیچ... ناگهان چیزی به یادم آمد، آن قدیمها مادرم می گفت: ما یک امام داریم که هر کس او را صدا کند جوابش را می دهد و هر

که از او یاری بطلبد یاریش می کند بی پناهان را پناه است وضعیفان را دستگیر و اوست هادی هر گمشده . . اما او را نمی شناختم ولی آنگونه که مادرم او را می ستود و ازرافتش می گفت روزنی از امید در دلم گشوده شد،

با خدای خود عهد کردم که اگر مرا جواب داد شیعه خواهم شد، و بر قدمهای کرمش گونه خواهم سود، و بر درگاه لطفش تا ابدخواهم بود. بی امان ناله زدم و نام مقدسش را که از مادر به یادگار داشتم برزبان راندم و آن صحرای مرده را با نوای [یا ابا صالح

المهدی ادرکنی] به وجد آوردم ، چنان از نامش سرمست بودم که سوزعش از یادم رفت و آنسان گرم

عشق بازی با یادش که ندانستم از کدامین سوی آمد تا خانه اش را جویم و یا نشانی از کویش یابم و... در کنارم چون

سرو خرامان قدم بر می داشت ، طایری طوبی نشین همصحبت زاغی گشته بود، گرمی محبتش را

به جان لمس می کردم و کلامش را با قلم سوز بر صفحه دل می نوشتم و محو طلعت چون قمرش بودم

.. از گذشته ها نفرمود، و دری از آینده به رویم گشود که سعادت را در آن یافتم . فرمود: شیعه شو . . . و هزاران

حرف که از نگاهش خواندم و بسیار نکته ها که از کلامش آموختم . . چون زمان جدائی رسید آتش فراق را دیدم که شعله به دامن عطش می انداخت و هجران را یافتم که خاکستر مرگ به بادمی داد،

گفتمش از عطش به تو روی آوردم و از مرگ به تو پناهنده شدم و چون تو می روی دامن که

بگیرم و از فراق به که شکوه کنم ؟ چه زیبا آمدنی بود و چه جانکاه رفتنی !

فرمود: اکنون هزاران دردمند

و بیچاره در اطراف عالمنند که مرامی خوانند و من نیز به سوی آنان می روم . این کلام را شنیدم و کسی

را ندیدم جز صحرا و سوز و تیغ راه . . . و از دور درختانی که نشانی از آب بود و

آبادی .

پس ای عزیز، دیدی

که چگونه آنکه را عمری از او جدا بود، راهش داد و به لذت دیدار روحش

بخشید و به فیض
 لقاء مفتخرش ساخت، تو نیز به دامن مهرش چنگ بزن و حلقه کرمش بر در
 بکوب، و آستان لطفش
 به گونه بساب که اگر اقیانوس عفوش به خروش آید بار سفینه های گناه
 را غرق خواهد کرد،
 و بادبانهای هوا و هوس را درهم خواهد شکست و تو را به ساحل انسش خواهد
 رساند و....

پدر گمشده

پدر گمشده
 پدر گمشده
 در میان گنجینه های نور آل محمد(ع) گوهرانی
 یافت می شود که هر چشمی را به خود خیره می کند و نوای روح افزایش
 گوش جان را می نوازند و چنان معنی اش بر دل می نشیند که گوئی
 عزیزی است گمشده
 که دهرها به دنبال وی گشته و صحراها در پی اش دویده و یعقوب وار در
 فراقش گریه ها کرده
 و دیده ها به خون نشانده و از حسرتش با هر چه دیدنی است وداع گفته ... از
 این رو حضرت امام رضا(ع) می فرمایند:
 لو علموا محاسن کلامنا
 لاتبعونا.

اگر زیباییهای کلام ما را دریابند تبعیت از ما خواهند کرد. و از این گوهران، روایتی است که در ذیل این آیه شریفه وارد شده است
 :

(واذ اخذنا میثاق بنی
 اسرائیل لاتعبدون الا الله و بالوالدین احسانا و ذی القربی
 و الیتامی و المساکین و آن زمان که از بنی اسرائیل
 عهد گرفتیم که غیر خدا را نپرستند و به والدین نیکی کنند و به
 خویشان و یتیمان و مساکین احسان نمایند. حضرت امام حسن عسکری (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل فرمودند:
 حث الله عزوجل علی بر الیتامی
 لانقطاعهم عن آباءهم فمن صانهم صانه الله، و من اکرهم اکره
 الله، و من مسح یده براس
 یتیم رفقا به جعل الله له فی الجنة بكل شعرة مرت تحت یده قصرا اوسع
 من الدنيا بما فیها و فیها ما تشتهی الانفس و تلذ الاعین و هم فیها

خالدون .

خداوند تشویق می کند

بر نیکی و احسان به یتیمان , برای آنکه از پدرانشان جدا افتاده اند, پس هر

که از آنها نگهداری

کند خدا او را نگاه خواهد داشت و هر کس آنها را اکرام کند خداوند او را

کرامت خواهد فرمود

و آنکه به نوازش دستی بر سر یتیمی بکشد خداوند برای او در بهشت به تعداد

موهای آن یتیم که

دست بر آن کشیده قصری عطا می کند که از دنیا و آنچه در آنست واسع تر است

و آنچه را دلها میل کنند

و دیده ها لذت برند در آن یافت می شود و در آن تا ابد باقی خواهند ماند. تا بدینجای کلام

امام (ع) گرچه خود از اسرار تربیتی فرد و اجتماع است و موجب تعالی روح و

ایجاد حس انساندوستی و

آشنائی انسان با دردمندان جامعه خواهد شد و روح شکر و سپاس از

خداوند را به خاطر نعمتهایش

به انسان می بخشد, اما آن حضرت این تاکیدات و توجهات به ایتم -

این طبقه ضعیف و اثر پذیر

- را مطرح می فرماید تا از این مهم به اهم دیگری اشاره کند و مقدمات

رسیدن به نتیجه مطلوب

کامل گردد و در نهایت یتیم حقیقی معرفی شود و ضعفش یادآوری

گردد, توانمندان به

یاری او بشتابند و از سوز پدری مهربان که اکنون امکان ارتباط با فرزند

یتیمش نیست , پرده بردارد, بنابراین در ادامه حدیث چنین می فرمایند:

واشد من یتیم هذا الیتیم ,

یتیم یقطع عن امامه لا یقدر الوصول الیه , ولایدری کیف حکمه

فیما یتلی به من شرایع دینه . و از این یتیم , یتیمتر, آن

یتیمی است که از امامش دور افتاده و قادر نیست او را بیابد و نمی داند

که احکام دینش را چه سازد و از کجا تحصیل کند. اینجاست که امام (ع)

حال یتیمی را که از امامش دور افتاده , بدتر می داند و تحیرش را در دوران

دوری از امامش سختتر

توصیف می کند که اگر آنکه پدر از دست داده از بعضی امکانات مادی

محروم است , یتیم حقیقی

مبتلا به تحیری است که اگر همچنان ادامه یابد او را به هلاکت خواهد

کشید. و از طرفی با توصیف این
 تحیر نقش پدر حقیقی را گوشزد می کند که فقدان او چه لطمه ایست بر
 انسان، و اگر پدرش
 رانیافت بیابانهای جهل نفسش را خواهد برید و گرگان صحرای ضلالت به
 خاک و خونش خواهند کشید. و در کلامی صدیقه کبری
 حضرت فاطمه زهرا(س) به آنچه را که ما پدر حقیقی انسان نام نهادیم
 تصریح
 می فرمایند، آنجا که فضیلت کافلان ایتم آل محمد(ع) را برمی شمردند:
 ... ثم ینادی منادی ربنا ایها
 الکافلون لایتم آل محمد، والناعشون لهم عند انقطاعهم عن
 آبائهم الذین هم
 ائمتهم .
 در روز قیامت منادی پروردگار
 ما ندا می دهد: الا ای یتیم نوازن آل محمد(ع) آنها که ایتم آل
 محمد(ع) را تکفل
 کردید و از هلاکت نجاتشان دادید در آن زمانی که از پدرانشان که امامان
 آنها بودند محروم بودند... و باز اگر به روایاتی که
 فضیلت کافلان ایتم آل محمد(ع) را بیان کرده و ثواب اینان را در آخرت
 شماره نموده، رجوع کنیم
 می توانیم شدت بدحالی این یتیم را بیابیم، و غم و اندوه پدر دلسوزش را
 دریابیم که چگونه در
 نبود خود به اطفال خردو بی پناهِش وصیت می کند و چگونه سایه مهر و
 عطوفت دیگران را
 می طلبد تا بر یتیمانش رحم کنند و در نبود پدر از آنان لطف خود را دریغ
 ننمایند، و باز می توان
 دریافت که اگر این پدر از سفر باز آید با اطفال بی پناهِش چه خواهد کرد
 و چگونه دست مهر
 و عطوفت بر سرهایشان خواهد کشید؟ و حضرت امام جواد(ع) پیرامون حال
 یتیمان
 آل محمد(ع) در دوران غیبت و فضیلت سرپرستی آنها چنین می فرمایند:

رافت بر تخت ظهور

رافت بر تخت ظهور

فصل دوم ظهور رفت رفت بر تخت ظهور اگر آنها که درک کاملی از روایات ندارند نیز در این اقیانوس شناور شوند و اخبار و احادیث دوران ظهور [نور علی نور] را تاملی نمایند، خواهند دید آنکه در پرده غیبت بود و پدر مهربانش می خواندند و داستان پرمهرش به غل هجران بسته ، طیب دلسوزش می نامیدند و به صحرای غربت حیران ، مادر عشقش می گفتند، اکنون که به تخت ظهور تکیه کرده چه باید نامیدش ؟ و به چه خواندش و چگونه توصیفش نمود و به چه ماندش کرد؟...

فقط آن زمانه را آنها که می بینند باید به تعریف بنشینند که از هر چه بگوئی برتر است و آن روزی است که زمین جلوه گاه انوار پروردگارش می شود و نور افشان مهر او می گردد، انسان که هم آغوشان حور و مسند نشینان قصور، زاهدانه دست رد به سینه بهشت می زند و حسرت بازگشت به دنیا را می خورد و اینجاست که زمین و زمینیان رشک حور و غلمان می گردند و عاشقان سر از گریبان خاک بیرون می کنند و مست تاجگذاری رفت می شوند و زندگان فریاد می کنند رفته گان را که : برخیزید و آرزو می کنند که ای کاش آنها زنده شوند و آن زمان مؤمنان به آرزوی دیرینه خویش می رسند که می گفتند: متی ترانا و نراک وقد نشرت لواء النصر تری ، اتراناحف بک وانت تام الملا. کی می رسد آن زمان که تو را نظاره کنیم و تو ما را بنگری در حالی که پرچم نصرت برافراشته شده ، آیا می شود که تو ما را بنگری در حالی که بر گرد تو حلقه زده ، تو را در میان خود گرفته باشیم و تو امام همه باشی .

حضرت پیامبر اکرم (ص) نیز این صحنه را چنین تصویر می فرماید: تاوی الیه امته کما تاوی النحل الی یعسوبها، یملا الارض عدلا کما ملئت جورا حتی یکون الناس علی مثل امرهم الاول ، لایوقظ نائما، ولایهریق دما. مردم مانند زنبوران که به پادشاه خود پناهنده می شوند به سوی او (حضرت مهدی (ع)) پناه می برند و آن طور که زمین از ظلم و جور پر شده آن را مملو از عدل می کند تا جائی که مردم مانند اول شوند، خوابیده را بیدار نمی کند و خونی رانمی ریزد. باید این شتاب مردم به سوی آن بزرگوار و آغوش گشودن آن حضرت به روی مردم را دلیل وسعت رفت آن وجود نازنین گرفت ، و حاکی از رویدادی دانست که نظیر آن از رسول گرامی (ص) در روز فتح مکه مکرمه دیده شد که از جانب آن حضرت منادی فریاد کرد: امروز روز عفو و بخشش است . و این گرایش شدید مردم نسبت به آن حضرت را تحلیلی جزاین مطلب نمی توان نمود، زیرا توجه و اقبال مردم به آن حضرت در حالی است که آنان همان اکثریتی هستند که جامعه ظلم و جور را تشکیل داده و موجب فساد و تباهی زمین شده اند، و همه آنها به نوعی مستحق عقوبت یا قصاص و یا حدی از حدودند، و در این صورت است که فقط خواص از دوستانش باقی می ماند و بقیه از شمشیر قهرش خواهند گریخت . اما واقعیت مطلبی دیگر است ، بلکه هر آن کس که از ماء معین دور افتاده و مبتلا به گنداب جهلها و تزویرها شده و سوز عطش خود را به مردابهای نفاق و ضلالت تسکین داده و درد گرسنگی را به مردارها آرام نموده ، از دیو تنهائی به صحبت زاغ و زغن پناه آورده و آن قدر در قفس حرمان مانده که رنگ و بوی گل از یاد برده و از همه اینها خسته شده است و... اوست که قدر بهار را می داند و چون بهار دلها آید به استقبالش می رود و طراوت روزگاران را به نقد جان می خورد، او درد هجران کشیده و سردی خزان دیده از یوغ طاغوتیان سوزها داشته و از سیاهی زاغان خون دلها خورده ، به همین جهت به او پناهنده می شود همچون زنبوری که به سلطان خود پناه می برد. اگر به قسمتی دیگر از این روایت دقت شود واضح می گردد که حضرت عمدتا این بشر دور از هدایت را به راه مستقیم می کشاند و کمر به تربیتش بسته به آنجائی باز می گرداند که از آن جدا شده و به آن فطرت زلالی رجوعش می دهد که از هر گونه آلائش پاک بوده و او را به تماشای حقایق در آن آینه صاف وا می دارد.

عفو بیکران

عفو بیکران

عفو بیکران

و باز نسیم جانبخش رفت آن والی والا از این

روایت استشمام می شود و دلیلی دیگر بر عفو بیکرانش در آن به چشم می خورد و پرده ای دیگر از مهر و محبتش در برابر دیده حق طلبان آویخته می گردد که آن کلامی است از حضرت امام محمد باقر(ع) که می فرمایند:

وتجمع الیه اموال الدنيا

كلها من بطن الارض وظهرها فيقول الناس : تعالوا الی ما قطعتم

فيه الارحام , وسفکتهم فيه الدماء

الحرام , وركبتهم فيه ما حرم الله عزوجل فيعطی شیئا لم يعطه احد

كان قبله .

تمام ثروت دنیا

از آنچه در دل زمین یا بر روی آن است در نزد او (حضرت مهدی ارواحنا فداه)

جمع می شود, پس ندا

می کند مردم را که : بیائید به سوی آنچه برای آن قطع رحم کردید و خون

ناحق ریختید و

حرام خداوند را مرتکب شدید, پس بخششی می کند که احدی قبل از او چنین

نکرده باشد. می بینید که امام (ع) چگونه

خطاکاران را مورد خطاب قرار می دهد و نه تنها از تقصیرشان اغماض

می فرماید بلکه از عطاء وافر

خود محرومشان نمی کند و آن گونه که دیگران انجام نداده اند آن

بزرگوار ارواحنا فداه بخشش می نماید. پس مخاطبان این کلام رحیمانه

همان اکثریتی هستند که جوامع را تشکیل داده و از روی نادانی و

فقدان تربیت الهی آلوده

به گناهان شده اند و اکنون به دامن مهر امام زمان خودافتاده و عذر

می طلبند و عفو بیکران او نیز شامل حالشان شده است . البته شاید آنانی که حقوق مردم

را تضییع کرده اند و یا خونی به ناحق ریخته اند و ولی دم را راضی

ننموده اند مشمول

این خطاب نباشند و در محکمه عدل آن حضرت ملزم به اداء دین خود گردند. اما همانگونه که گفته

شد زمان ظهور, عرصه بروز کامل رفت است بنابراین بعید به نظر نمی رسد

که حضرت بقیه الله ارواحنا فداه

از اینان نیز شفاعت کند و از گذشته آنان اغماض نماید و او را

مشمول رفت عامش قرار

دهد و حقوق مردم را خودپردازد و دیه کشتگان را ادا نماید و دل‌های

آنها را به آنچه خشنود
می شوند راضی کند تا از حق خود بگذرند و قاتل را حلال در دنیا و آخرت
نمایند، البته این مطلب
اگر چه استبعادی در آن دیده نمی شود بلکه می توان از بعضی روایات باب
شفاعت برای آن استدلال نمود. حضرت امام صادق (ع) می فرمایند:
اذا كان يوم القيامة وكننا الله
بحساب شيعتنا، فما كان لله سالنا الله ان يهبه لنا فهو لهم ، وما كان
للدميمين سالنا الله ان يعوضهم بدله
فهو لهم ، وما كان لنا فهو لهم ، ثم قرا: (ان الينا اياهم ثم ان
علينا حسابهم)
زمانی که روز
قیامت فرا رسد خداوند ما را مامور رسیدگی به حساب شیعیانمان می کند پس
آن گناہانی را که
حق الله است ما از خداوند درخواست می کنیم تا به ما ببخشد پس این حقوق به
شیعیان بخشیده می شود،
اما حقوق مردم را از خدایم خواهیم تا به صاحبان حق عوض عطا کند،
آنها نیز بخشیده
خواهد شد و اما حقوق خود را نیز به آنها می بخشیم . سپس این آیه را تلاوت
فرمود: بدرستی که بازگشت آنها به سوی ماست و برماست حساب آنان . و در بعضی اخبار از روز ظهور
حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه به روز قیامت صغری نیز تعبیر
شده است . علاوه در مناجاتی
که از آن یاد کردیم آن امام رئوف و آن پدر عطف چنین فرموده اند:
اللهم ان شيعتنا خلقت من
شعاع انوارنا، وبقية طينتنا، وقد فعلوا ذنوبا كثيرة ، اتكالا على
حبنا وولائتنا، فان كانت ذنوبهم بينك
وبينهم فاصفح عنهم ، فقد رضينا، وما كان منها فيما بينهم
فاصلح بينهم ، وقاص بها
عن خمسنا، وادخلهم الجنة، ورحمهم عن النار، ولا تجمع بينهم وبين
اعدائنا في
سخطك .
پروردگارا، شیعیان ما
از پرتو انوار ما خلق شده اند واز زیاده گل ما سرشته گردیدند و گناہان
زیادی را با اتکاء بر محبت ما

و ولایت ما انجام داده اند، پس اگر آن گناهانی که بین تو و آنهاست از آنها چشم پوشی فرما چون ما راضی شدیم، و آنچه در بین خود انجام داده اند نیز بین آنها اصلاح فرما و از خمس ماجبران نما و داخل بهشت، و دور از جهنمشان بدار و بین آنها و دشمنان ما در عذاب و سختت جمع مفرما. در این مناجات حضرت امام زمان ارواحنا فداه طلب عفو و آمرزش برای دوستانش می کند و آنچه از حق مردم بر عهده دوستان است از خداوند می خواهد تا از خمس اموال که حق آن بزرگوار است جبران نماید و این روایت گرچه برای اثبات مدعی کافی است لکن حدیثی را می آوریم که حکایت از این واقعه در زمان ظهور آن حضرت دارد. حضرت امام محمد باقر(ع) می فرمایند:

ثم يقبل الى الكوفة فيكون منزله بها فلا يترك عبدامسما الا اشتراه واعتقه ولا غارما الا قضى دينه، ولا مظلمة لاحد من الناس الا ردها... سپس (حضرت مهدی ارواحنا فداه) روی به کوفه می آورد و آنجاست منزل او، پس هر غلام مسلمانی را خریده و آزاد می کند و مقروضی نیست مگر آنکه قرضش را ادا می کند و مظلومه های مردم را رد می نماید.

ارمغان صلح

ارمغان صلح

ارمغان صلح

آنچه را که هزاران سال است بشر در آرزویش نشسته، هزاران هزار دل در انتظارش لحظه شماری کرده، پدران به فرزندان نویدش را داده اند، مادران قصه اش را بر کودکان خوانده اند، عروسان حجله نشین به حسرتش بودند و گل‌های گریبان دریده باغ در غیرتش، شمعها بسی اشکها در فراقش ریختند و بلبلان غزلها به وصفش سرودند، و پروانگان در آتش هجرانش به خاکستر نشستند و عاشقان آستین به خون دیده شستند هر نامه را که می گشودند سخن از او می گفت، و هر که می رسید سراغ از او

می جست ، پیام آوری نبود که مژده وصلش را نمی داد، و در کنار راهش به
انتظارش نمی نشست ، آدم
به عشقش ترک جان کرد و نوح از هجرش دل به طوفان سپرد، از سوز
جدائیش خلیل
تن به آتش داد و طره ای از زلفش هوش از سر موسی برد نفخه ای از دمش شور
عشق به قلب عیسی افکند و بی تاب ظهورش نمود. آری همه جا و همیشه
سخن از او بوده ، شیعه به انتظارش گریبان دریده و عیسوی چشم به
راهش دوخته ، کلیمی
نیز به آمدنش لحظه شمرده است ، همه و همه می گویند خواهد آمد آنکه
جهان را مالا مال از
عدل می کند و خواهد آمد آنکه صلح به ارمغان می آورد، صلحی فراگیر از
قله ها تا قعر
دریاها، کران تا کران را پر خواهد کرد، صحرا و دشت به عطرش رشک فردوس
می شوند، و شور
در دل ابرها می افکند، و زمین مستانه آنچه دارد بر طبق اخلاص می ریزد. صلحی که از گلها
به دلها نفوذ می کند، صلحی که دل سنگها را نرم کرده ، سنگدلان را ذوب
می کند، اینها همه
امید و آمال بشر بوده و هست ، اینها همه وعدهائی است که پیامبران
گذشته داده اند، و اینها
نویدهای جانبخش امامانی است که انسانها را به آینده ای زیبا امید
می بخشند، بشنوید
از حضرت امیرالمؤمنین (ع) که از آن دوران چگونه یاد می کنند:
لو قد قام قائمنا لانزلت السماء قطرها ولاخرجت الارض
نباتها.
آنگاه که قائم ما قیام
می کند آسمان قطره هایش را نازل می کند و زمین گیاهانش را بیرون
می ریزد. این سخن اشاره به
آن دارد که قبل از قیام آن بزرگوار آسمان از بارش قطراتش دریغ می کند و
زمین از بیرون
ریختن برکاتش بخل می ورزد و اگر چه نزول برکات از آسمان و زمین به خاطر
قدوم مسعود آن ولی
الله الاعظم است الا اینکه مردم نیز دست از کردار سابق خود برمی دارند و
فرامین حضرت را به جان قبول

می کنند، در نتیجه صلح و آرامش بر روی زمین سایه می افکند، و او نیز برکاتش را از مردم دریغ نمی کند و آسمان نیز رحمتش را نازل می نماید، و روایاتی بر این مضمون هست که گناه و معصیت موجب حبس برکات می گردد. حضرت امیر المؤمنین (ع) در دعای کمیل به این مهم اشاره می فرمایند و باب رحمت الهی را پیش روی بندگان

گنهکاری می گشایند و راه و رسم توبه را اینگونه تعلیم می کنند:

اللهم اغفر لی الذنوب التي تنزل

النقم ، اللهم اغفر لی الذنوب التي تغير النعم ، اللهم اغفر لی

الذنوب التي تحبس الدعاء، اللهم اغفر لی الذنوب التي تنزل

البلاء.

پروردگارا، ببخش بر

من گناهانی که عذاب را نازل می کند، پروردگارا، ببخش بر من گناهانی

که نعمتها را

تغییر می دهد، پروردگارا، ببخش بر من گناهانی که دعا را حبس می کند،

پروردگارا، ببخش بر من گناهانی که بلا را نازل می کند. پس بعضی گناهان

موجب نزول بلا و عذاب ، و بعضی موجب از بین رفتن نعمتهای الهی و حبس

دعاها می گردند، در نهایت

آن زمانی که تمام زمین از انواع گناه مالا مال شده ، هرگناهی اثر

خود را می گذارد و

به همین جهت زمین از خارج نمودن برکت خود امتناع می ورزد و آسمان نیز

از بارش رحمتش دریغ

می کند، اما وقتی که زمین از لوث گناهان پاک گردید و گناهکاران

اصلاح شدند و آنچه

مانع برکات بوده برداشته شد، زمین و آسمان رحمت خود را نازل می کند

و گویی دوران صلح زمین با زمینیان فرا می رسد.

نفوذ در قلبها

نفوذ در قلبها

نفوذ

در قلبها

صلح و آرامش از نفوذ خود باز نمی ایستد

و تا قلب درندگان پیش می رود و خوی درندگی را تغیر می دهد یعنی آن

توحش که در ماهیتها رسوخ کرده است از بین می رود و درندگان چنان
تغییر می کنند که غریزه
خونریزی را از یاد می برند، گوئی در روزگاری که صلح و دوستی از همه
چیز و همه کس
هویداست حیوانات نیز شرم از کار خود می کنند، تاحدی که ابن عباس (رض) در
ذیل آیه شریفه (لیظهره
علی الدین کله ولو کره المشرکون)
نقل می کند:
... حتی یامن الشاء والذئب والبقره
والاسد والانسان والحيه وحتی لاتقرض فاره جرابا... وذلك یکون
عندقیام
القائم .
... تا آنجا که گوسفند و
گرگ، و گاو و شیر، و انسان و مار در کنار هم آرامش می یابند و تا حدی
که موش کیسه ها را نمی جود... و آن در وقت قیام قائم است. و باز بشنویید این حدیث زیبا
را که از صحف ادریس علی نبینا و آله وعلیه السلام یکی از پیامبران
پیشین نقل شده است که درباره آرامش و امنیت در آن زمان سخن می گوید:
والقی فی تلک الزمان الامانه
علی الارض فلا یضرشی ء شیئا، ولا یخاف شی ء عن شی ء، ثم تكون الهوام
والمواشی بین الناس فلا یؤذی
بعضهم بعضا، وانزع حمه کل ذی حمه من الهوام وغیرها، واذهب سم
کل ما یلدغ و لتزل برکات
من السماء والارض، وتزهر الارض بحسن نباتها، وتخرج کل ثمارها وانواع
طیبها، والقی الرفاهه والرحمه
بینهم .
در زمان ظهور آن
حضرت امنیت بر زمین نازل می شود و دیگر هیچ چیز دیگری را ضرر نمی رساند
و هیچ کس از چیزی نمی هراسد
تا بدانجا که درندگان و چهارپایان در بین مردمند و به هم آزاری
نمی رسانند و جسارت
از درندگان گرفته می شود و زهر حیوانات گزنده از بین می رود و برکات
از آسمان و زمین
ظاهر می شود و زمین از حسن گیاهانش زیبا می شود و همه گلها و

میوه های معطر

را ظاهر می گردد و رافت و رحمت در قلب مردم قرار می گیرد. اینها همه از برکت آن پیک صلح و امنیت است که چون قدم به عرصه ظهور می گذارد درندگان از کار خود خجل می شوند و گزندگان زهر کینه از یاد می برند و چنین است که کسی از دیگری نمی ترسد و از لطف آن کیمیای رافت دل‌های ملامال از کینه و بغض، لبریز از رحمت و شفقت می شود و تا آنجا مهر و عطوفت به پیکار خشم و نفرت می رود که قفل سینه های کینه توز را شکسته و عفریت عناد و دشمنی را از تخت بر زمین کوفته و ملکه رافت تاج بر سر نهاده بر سریر دل تکیه می زند.

هدف نهائی

هدف نهائی

هدف نهائی

این است معنی کلام حضرت امیر المؤمنین (ع)

که فرمودند: دشمنیها از دل بندگان رخت می بندد و یا

آنکه رحمت و رافت بر قلب مردم وارد می گردد و اساسا هدف آن حضرت از قیام

چیزی جز این مهم نیست

و انبیاء عظام نیز براین بعد قیام آن حضرت بیشتر تاکید نموده اند و

خداوند نیز آخرین ولی خود

را ذخیره فرموده است تا با دست توانای اوبزرگترین آرزو و آمال اولیاء

و اوصیاء، صالحان و شهیدان

و مؤمنین و متقین را جامه عمل بپوشد که نمونه آن فراگیر

شدن رافت در تمام

عالم چه عوالم ظاهری مثل برخوردهای فردی واجتماعی بین مردم و چه

عوالم باطنی مثل تحول در قلبها وانسانها و حیوانات و... و تحقق آن را باید علت

غائی و هدف نهائی از خلقت این جهان دانست، زیرا خداوند وقتی اسماء

خمس

طیبه (ع) را به حضرت آدم (ع) بر ساق عرش نشان داد، حضرت آدم (ع) سؤال کرد:

یا رب من هؤلاء؟ فقال عزوجل:

من ذریکتک وهم خیر منک ومن جمیع خلقی، ولولاهم ما خلقتک،

ولا خلقت الجنة والنار، ولا السماء

والارض .

ای خدا، اینها کیستند؟ خداوند

عزوجل فرمود: اینها از فرزندان تو هستند و از تو نیز افضلند و

از جمیع خلق من نیز برتر و

اگر نبودند آنها، تو را خلق نمی کردم و نه بهشت و نه جهنم را و نه

آسمان و نه زمین را. و در روایتی دیگر خداوند انوار

بقیه اهل بیت (ع) تا نور مقدس حضرت بقیه الله ارواحنا فداه را نشان

حضرت آدم (ع) می دهد،

آخرین نور از انوار ائمه هدی (ع) نور مردی که سنسال است که در میان آن

انوار مثل ستاره صبح

می درخشد که آن نور وجود مقدس قائم بحق حضرت امام زمان ارواحنا فداه

می باشد، پس خداوند می فرماید:

وبعبدی هذا السعيد افكك

عن عبادى الاغلال , واضع عنهم الاصار, واملا الارض حنانا ورافة وعدلا

كما ملئت من قبله قسوة وشقوة

وجورا.

و به این بنده باسعادتتم

زنجیرها را از پای بند گانم بازمی کنم و بارهای سنگین را از

گرده هایشان برمی دارم

و زمین را از شفقت و رافت و عدل پرخواهم ساخت همان گونه که از

سنگدلی و شقاوت و جور پر شده باشد. می بینید که اولاً نور

آن حضرت در میان انوار ائمه اطهار (ع) چون ستاره صبح می درخشد و علاوه

که نور آن حضرت کامل کننده

آن انوار الهی است و اما آنچه نظرها را به خود جلب می کند این کلام

خداوند عزوجل است که

می فرماید: در آن هنگام که همه جا را شقاوت و ظلم پر کرده است زمین

را از ترحم و رافت به وسیله این نور مقدس پرخواهم کرد. و برای این مهم خداوند او

را برمی گزیند و تاج رافت بر سر او می نهد تا او با بیکران رافت خود عالم

سراسر آلوده قساوت

و شقاوت را تطهیر کند و رحمت و شفقت را در تمام موجودات جریان دهد، از

حیوانات درنده گرفته تا اژدرهای گزنده و در آخر دل‌های سیاه و تاریک . به هر حال ریشه این

تحول را در کجا می توان یافت آنهم دگرگونی در ماهیت افرادی خونخوار

که نسل به نسل کینه ها
 رابه ارث برده اند و انتقامجوئی اولین درس مکتب آنها بوده است و هرگز
 رنگ و بوی عفو و بخشش
 را نشناخته اند و در ازای صدق و امانت , جفا و خیانت روا داشته اند, حال
 اینچنین تغییر و تبدیل را چگونه
 توجیه می توان کرد جز تربیت قلبها به دست آن امام همام و یا آنکه
 عکس العمل حرکات
 و سکنت امام (ع) که اساس کار را بر احسان و محبت گذارده و مردم نیز در
 پیروی از او راه او را می پویند,
 و این سیره در روایات زمان ظهور به خوبی مشهود است همانگونه
 که طاووس یمانی
 به آن تصریح می کند:
 وودت انی لا اموت
 حتی ادرك زمان المهدی یزداد المحسن فی احسانه ویتاب فیہ علی
 المسیء .
 دوست دارم نمیرم تا
 آنکه دوران مهدی (ع) را درک کنم , دورانی که بر احسان محسن می افزاید و
 از گنهکار عفو می نماید. و هر گاه این گونه روش و منش
 را مردم از او ببینند قطعاً خود نیز به آن عمل می کنند و اسوه و
 الگوش قرار می دهند
 واین سخن مشهور است که : [الناس علی دین ملوکهم] مردم به روش
 حاکمان خود عمل می کنند. با این مقدمه حدیثی را که می خوانید به خوبی سرش سرش روشن می شود. حضرت امام
 حسن مجتبی (ع) از پدر بزرگوارش حضرت امیرالمؤمنین (ع) نقل فرموده اند:
 ... یدین له عرض البلاد
 وطولها حتی لایقی کافر الامن , ولا طالح الا صلح , ویصطلح فی
 ملکه السباع .
 سرتاسر کشورها به
 حکومت او گردن می نهد و کافری نمی ماند مگر آنکه ایمان می آورد و
 فاسقی نمی ماند
 مگر آنکه راه صلاح پی می گیرد و درحکومت او درندگان صلح خواهند کرد. زیبایی کلام حضرت امیر
 المؤمنین (ع) در تعبیر ایشان است که از سیطره حکومت حضرت بر تمام
 دنیا این گونه یاد می کنند
 که : [یدین له عرض البلاد وطولها], اگر چه این کلام به همان معناست

لکن در آن اشاره به ظرافتی
و کنایه از لطافتی است که بر اهل دقت و فهم پوشیده نیست و آن
گسترش حکومت به نحوی
است که خود مردم خواهان آن هستند و به آن گردن می نهند و مانند
دین و آئینی محبوب و
آن رامی پذیرند، و در نتیجه این پذیرش است که کافران به میل خودایمان
می آورند و بدکاران در زمره
نیکوکاران درمی آیند، نه آنکه او به اجبار کافران را به ایمان داخل
می کند و فاسقان را برصلاح و درستی ملزم می دارد. بلکه مردم دنیا به لحاظ
رافت و عطوفتی پدرانه که از حضرت مهدی ارواحنا فداه می بینند به او
می گروند و این سیره عملی اوست
که انسانها را دگرگون نموده تا جایی که کافر نمی تواندسر از
فرمان فطرت بیدار شده
برتابد، و فاسق که زیبایی درستی را مشاهده کرده بی اختیار راه نیکی را
طی می کند و شاید این
سخن که از امام رضا(ع) نقل کردیم اینجا بیشتر معنی شود که فرمود:
لو علموا محاسن کلامنا لاتبعونا. اگر حسن کلام ما را مردم ببینند تبعیت از ما می کنند. پس هر گاه حسن کلام آن
عزیزان مردم را به راه و صلاح هدایت و به تبعیت ائمه هدی (ع) بکشاند
رفتار و کردار
آن معلمان حقیقی به طور قطع این نتیجه را چندین برابر خواهدداشت. پس نتیجتاً در حرکت
جهانی امام عصر ارواحنا فداه مهمترین ابزارپیشرفت آن حضرت بر آبها و
خاکها و نفوذ او بر
دلها و جانهاهمان صفات حسنایی است که پرده از آن بر گرفته و همگان
رامجذوب می کنند نه
شمشیر و آتش که اینها ابزاراست برای مواردی خاص نه برای همه مردم و
بنابراین او به مردم
می آموزدچگونه خوب بودن و صالح شدن و صالح باقی ماندن را و اگر کسی
هم
پذیرفت برای آنکه جامعه سالم بماند این انگل را ازبین خواهد برد.

نوش عشق

نوش عشق

نوش عشق دیگر کلامی که مهر تایید بر این گفتار می نهد و آنچه را بیان شد تصدیق می کند و اثبات این مدعی است که

مردم در برخورد با امام (ع) شیفته سخنش و مجذوب عملش می‌شوند و آنچه از او ظاهر می‌شود مردم را به ارادت به او وامی‌دارد. این سخن است که حضرت امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: اذا نادى مناد من السماء ان الحق فى آل محمد فعند ذلك يظهر المهدي على افواه الناس ويشربون حبه فلا يكون لهم ذكر غيره. آن زمان که منادی از آسمان فریاد می‌کند که همانا حق در آل محمد است، در این هنگام مهدی بر زبانهای مردم ظاهر می‌شود و محبتش را بر جان نوش می‌کنند، پس دیگر یاد و صحبتی از غیر او بر زبان ندارند.

حضرت امیرالمؤمنین (ع) ابتداءً خبر از ظهور نام آن حضرت بر زبانها می‌دهند و بعد از آن که حضرتش اینگونه ظاهر می‌گردد مردم محبتش را چون شراب بهشتی نوش جان می‌کنند - که این حاکی از گرویدن مردم به آن جناب است - و مثل ابر رحمت بی‌امان به سایه اش پناه می‌برند و در برابر آفتاب کرم و احسانش، جسم رنجور خود را گرما می‌دهند و به همین خاطر مردم نام دیگری را بر زبان نمی‌آورند و هر چه هست صحبت از صدق و صفای اوست، و نقل مجلسشان خاطره لطفش و رونق محفلشان شهد محبتش می‌باشد. همانگونه که از کلام حضرت امیرالمؤمنین (ع) نیز برداشت می‌شود که نام آن امام غائب قبل از ظهور متروک است، پس چه علتی را برای شایع شدن نام او و محبت و یاد او می‌توان بیان کرد؟ آیا این گسترش یاد حضرت به خاطر قتل و خونریزیهای است که به او نسبت می‌دهند و یا ناشی از آن سیمای خشم و نفرتی است که از چنگیزان و سفاکان عالم نیز دیده نشده است.

حاکمان هنگام ظهور

حاکمان هنگام ظهور

حاکمان هنگام ظهور عبدالله بن عباس می‌گوید: در آخرین حجتی که پیامبر اکرم (ص) انجام دادند با آن حضرت بودیم و حضرت دست بر حلقه درب کعبه و رو به سوی ما کردند و چنین فرمودند: آیا خبر دهم شما را به علامتهای ساعه؟ در آن حال نزدیکترین مردم به آن جناب سلمان بود عرض کرد: بلی یا رسول الله، پس فرمود: از نشانه‌های ساعه آنکه: .

..

یا سلمان، ان عندها يليهم امراء جوره ووزراء فسقه و عرفاء ظلمه وامناء خونه .

فقال سلمان: ان هذا لكائن يا رسول الله؟ قال (ص): اي والذی نفسی بیده . ای سلمان، قبل از قیام امام زمان (ع) حاکمان ظلم و جور را پیشه خود می‌کنند و وزیرانشان به فسق آلوده می‌شوند و عرفا به ظلم دست یازند و امینان مردم به خیانت تن دهند. سلمان گفت: آیا چنین خواهد شد؟ فرمود: آری قسم به آنکه جانم در قبضه قدرت اوست. و باز فرمود: یا سلمان، فعندها يليهم اقوام ان تکلموا قتلوهم وان سکتوا استباحوهم لیستاثروا تفثهم ولیطواوا حرمتهم ولتسفکن دماؤهم، ولتملان قلوبهم رعبا فلا تراهم الا وجلین خائفین مرعوبین مرهوبین. قال سلمان: ان هذا لكائن يا رسول الله. قال (ص): اي والذی نفسی بیده یا سلمان. در آن هنگام اقوامی حکومت می‌کنند که چون مردم دم ززند کشته می‌شوند و اگر ساکت مانند همه چیزشان را مباح شمارند، کندن موهای مردم و کشیدن ناخنها را حق خود می‌دانند و حرمتشان را لگدمال می‌کنند و خونهایشان را می‌ریزند و دلهای مردم را از ترس و رعب پر می‌کنند و نمی‌بینی مردم را مگر ترسان و لرزان. سلمان گفت: آیا چنین خواهد شد ای رسول خدا (ص). فرمود: آری قسم به آنکه جانم در دست اوست. البته به این نکته تذکر می‌دهیم که منظور از ساعه، ظهور حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه است که این معنی در تفسیر قمی این چنین روایت شده است: فی قوله تعالی: (اقتربت الساعة وانشق القمر) قال (ع): خروج القائم (ع). درباره کلام خداوند که فرمود: نزدیک شد ساعه و ماه شکافته شد. فرمود: آن هنگام خروج قائم (ع) است. ابتدا پیامبر اکرم (ص) هویت و حقیقت حاکمان مردم قبل از ظهور حضرت بقیه الله ارواحنا فداه را بیان می‌فرمایند و سپس

شیوه حکومت داری و سلطنت بر مردم را توسط آنها بیان می فرماید که چگونه اغلب مردم جهان قبل از ظهور حضرت بقیه الله ارواحنا فداه در چنگال خون آشامان و بی حرمتان بدترین دوران تاریخ را پشت سر می گذارند و چگونه احزاب شیطان در آخرین روزهای عمر خود به بزرگترین جنایات دست می زنند، در این برحه زمانی است که به فرموده حضرت امام محمد باقر(ع) کار به حدی سخت می شود تا آنجا که: حتی یتمنی الیتمنی الموت صباحا ومساء من عظم ما یری من کلب الناس . تا آنکه انسان صبح و شام آرزوی مرگ می کند به خاطر جنایتهای بزرگی که از افرادی چون سگهای درنده می بیند. حاکمان بعد از ظهور حال این سختی مردم و اسارت آنها را در چنگال ظلم با آنچه که رسول خدا(ص) می فرماید مقایسه کنید: یرضی عنه ساکن السماء وساکن الارض . . . حتی تتمنی الاحیاء الاموات . ساکنان آسمان و زمین از او خشنود می شوند . . . تا آنجا که زندگان آرزو می کنند ای کاش مردگان زنده شوند. نخست این نکته قابل توجه است که می فرماید: اهل آسمان و اهل زمین از او شادمان می شوند در حالی که آن جناب حال مردم را در زیر یوغ طاغوتیان شرح فرمود و فرزند بزرگوارشان حضرت امام محمد باقر(ع) فرمود که هر صبح و شام مردم آرزوی مرگ می کنند، اما حال چه شده است آنکه خود آرزوی مرگ خویش می نمود اکنون درخواست زنده شدن آرمیدگان را می کند و آنان را از بساط ضیافت الهی به خوان کرامت بقیه اللهی می خواند، چرا که عالم غرق سرور است چون همه چیز و همه کس را قسط و عدل فرا گرفته و جلوه های رافت بیداد می کند، او را می خواند تا سرور عالم را نظاره کند که چگونه به فرموده رسول خدا(ص): یفرح به اهل السماء و اهل الارض و الطیر و الوحوش و الحیتان فی البحر. اهل آسمان و اهل زمین پرندگان و وحشیان و ماهیان دریا از قدوم آن امام (ع) مسرور و شادمان می شوند. آری عرشیان جلوه ای دیگر به کرسی می زنند و فرشیان بزم شادی می گسترند، خاکیان غبار غم به مینای عشقش می شویند و افلاکیان خطبه ها در ثنایش می خوانند، طائران در هوایش می پرند، و وحشیان جامه وحشی گری از تن می درند، فریاد هلهله گوش افلاک را کر خواهد کرد و مردگان آرزوی لقایش خواهند نمود. حضرت امام صادق (ع) می فرماید: کانی بالقائم علی نجف الکوفه و قد لبس درع رسول الله (ص) . . . ولا یبقی مؤمن الا- دخلت تلک الفرحة فی قبره و ذلک حین یتزاورون فی قبورهم و یتباشرون بقیام القائم . گویا می بینم قائم را بر نجف کوفه در حالی که زره رسول الله (ص) را پوشیده . . . و در آن حال مؤمنی نمی ماند مگر آنکه داخل می شود شادی و سرور ظهور در قبر او و این در حالیست که آنها در قبرها به دیدار هم می شتابند و قیام آن حضرت را بشارت می گویند.

تحقق آرزوها

تحقق آرزوها

تحقق آرزوها

بعد از این سخنان معلوم می شود که چرا مهمانان

خدادر ماه مبارک رمضان بعد از هر نماز واجب این دعا را زمزمه می کنند:

اللهم ادخل علی اهل القبور

السرور . اللهم اغن کل فقیر . اللهم اشبع کل جائع . اللهم اکس کل

عریان . اللهم

اقض دین کل مدین . اللهم فرج عن کل مکروب . اللهم رد کل غریب . اللهم فک کل اسیر . اللهم

اصلح کل فاسد من امور المسلمین . اللهم اشف کل مریض . اللهم سد

فقرنا بغناک . اللهم غیر سوء حالنا

بحسن حالک . اللهم اقض عنا الدين , واغننا من الفقر, انک علی کل شیء قدير .

پروردگارا، سرور را

بر ساکنان قبرها وارد کن و همه را غنی ساز، و گرسنه گان را سیر نما و برهنه گان را بپوشان ،

و قرض مقروضان را ادا فرما، و گره از کار همه بگشای ، و غریبان را به وطنهایشان برگردان . و اسیران را آزاد فرما، و نابسامانیها

از امور مسلمانان برطرف فرما، و مریضان را شفا بده ، و فقرا را به غنای خود برطرف فرما،

و بد حالی ما را به خوشحالی مبدل نما، و دیون ما را ادا فرما، و از

فقر نجاتمان بخش که تو بر هر کاری قادری . آری ، اینان ظهور باهر النور آن امام (ع) را می خواهند، زیرا اجابت تمام این دعا تنها در دولت کریمه

آن بزرگوار خواهد

بود و در آن زمان است که سرور و شادی بر تمام ممکنات جاری می شود از اهل عرش تا ساکنان فرش و از پرندگان

قله نشین تا ماهیان پهلو گرفته در قعر دریاها و از قلب سوزان

مظلومان بی پناه تا قبر منتظران چشم به راه . اکنون جای این سؤال باقی است که این همه تغییر و تبدل چگونه ممکن است آنهم با این وسعت ؟

کجا رفت آن سوزها

و دردها؟ و چه شد آن غم ها و غصه ها؟ و کجاست آن ناله ها و آهها؟ و چه شد طعم تلخ بردگی

که شهد زنبوران نیز کامها را شیرین نمی ساخت ؟ و کجاست غل و زنجیرهای

اسارت و استبداد که لذتهای دنیا دردها را تسکین نمی داد. در واقع با کدامین برهان و منطق و یا تحلیل و توجیه می توان این شور و سرور را معنا کرد و چگونه

دلخستگان ظلم و

جور و پژمردگان نبود عدالت و انصاف و زجر کشیدگان تعدی و تجاوز، لبخند شادی به لبهای

بی رنگشان می نشیند و چگونه است که کالبد سردشان گرمی می گیرد و به پایکوبی برمی خیزند؟

آیا جز این است که

خال سیاهش نقطه عطف وجود است و دهانش چشمه حیات ؟ و آیا جز این است که آنچه از صفا و محبتش

می بینند آنها را حیاتی دوباره می بخشد و تلخی را از کامشان بیرون

می کشد و چنان محو
 طلعتش می شوند که دیگر حاجتی به خورشید خاور نیست و آنسان نقاب از
 رخ می گیرد که
 خفاشان فریفته انوارش می شوند و دشمنانی چون سفیانی طمع در رافتش
 می برند.

دشمنان و رافت مهدوی

دشمنان و رافت مهدوی

دشمنان

و رافت مهدوی

حال به آنچه بیان شد رونقی دیگر می دهیم و

به بررسی بعضی روایات می پردازیم که در آن نقاب از چهره رافت مولای زمان
 برداشته شده و باب توبه را به روی همه گشوده است، باشد تا غبار

توهمات از آئینه دلها زدوده شود و نیکو جمالش را نظاره گر باشیم. مفضل که یکی

از اصحاب خاص حضرت امام صادق (ع) است و به عنوان باب حضرت امام صادق (ع)
 از او تعبیر می شود و

حضرتش گنجینه هائی بس گران از احادیث را نزد اوبه ودیعت نهاده و خود

نیز از منتظرین ظهور

منجی عالم بوده و در زمان ظهور آن جناب نیز از کسانی است که به

دنیا برمی گردند

و رجعت خواهند نمود و با عده ای به نصرت حضرتش خواهند شتافت. حضرت امام جعفر صادق (ع) می فرمایند:

یا مفضل انت و اربعة واربعون

رجلا تحشرون مع القائم ، انت علی یمین القائم تامر و تنهی والناس

اذ ذاک اطوع لک منهم

الیوم .

ای مفضل ، تو و

چهل و چهار مرد دیگر در زمان امام زمان (ع) باز می گردید و تو طرف راست

قائم هستی و امر و نهی

می کنی و مردم مطیع تو هستند بیش از آنکه امروز اطاعت تو می کنند. مفضل روایتی زیبا

که خود منبع بسیاری از اطلاعات محققان پیرامون ظهور حضرت بقیه الله

ارواحنا فداه و رجعت ائمه

هدی (ع) می باشد از امام صادق (ع) نقل می کند که گوشه هائی از آن را

مناسب با موضوع سخن خواهیم آورد. حضرت امام

صادق (ع) وقتی ظهور آن حضرت را در کنار خانه کعبه و جمع شدن اصحاب خاص آن جناب را در یک لحظه از سرتاسر جهان بیان می فرمایند و اینکه حضرت بقیه الله ارواحنا فداه در صبح آن روز اعلام قیام و حرکت جهانی می نمایند و سپس متذکر هلاک سپاه سفیانی و به زمین فرو رفتن سپاه دریبابان مدینه می گردند که در اینجا مفضل سؤال می کند: پس آن حضرت با اهل مکه چه خواهد کرد؟

حضرت امام صادق (ع) می فرمایند: یدعوهم بالحکمۃ و الموعظۃ الحسنه .

آنان را با کلامی حکیمانه دعوت می کند و به زیباترین و شیرینترین کلمات آنها را موعظه می فرماید. سپس به اطاعت او گردن می نهند و امام (ع) نیز مردی از خاندان خود را در میان آنها جانشین قرار می دهد و از مکه خارج شده به سوی مدینه روانه می شود . . . و زمانی که از مکه دور شد اهل مکه علیه جانشین حضرت شورش کرده و بر سراو ریخته او را شهید می کنند, پس امام (ع) باز می گردد. فیاتونه مهطعین مقنعی رؤوسهم بیکون ویتضرعون و یقولون : یا مهدی آل محمد(ع), التوبه التوبه, فیعظهم وینذرهم ویحذرهم ویستخلف علیهم خلیفه . پس (اهل مکه) به نزد آن امام می آیند در حالی که از نگاهشان ذلت و خضوع هویداست و سرها را در گریبان شرمندگی خود برده و گریه می کنند و التماس و زاری می نمایند و می گویند: ای مهدی آل محمد, توبه کردیم توبه کردیم , سپس حضرت آنان را وعظ می کند و انذار می نماید و از این کاربرد حذرشان می دارد و دیگری را جانشین قرار می دهد. بنگرید که چگونه در ابتدای حرکت آن حضرت , با آن جناب نیرنگ می کنند و چنین ضربه ای را بر او وارد ساخته یکی از عزیزانش را می کشند ولی آن حضرت تقاضای عفو و بخشش آنها را می پذیرد در حالی که او می داند اینان از کرده خود پشیمان نیستند و دوباره به آن دست خواهند

زدهمانگونه که از روایت نیز استفاده می شد که حضرت آنها را از تکرار چنین عملی بر حذر می دارد و آنان را انذار می فرماید. اما باز چون از مکه مکرمه خارج می شود مردم مکه علیه جانشین آن حضرت شورش کرده و او را به شهادت می رسانند. این هنگام است که سربازان خود از جن و نقباء از اصحابش را به سوی آنها می فرستد و دستور می دهد که از اهل مکه فردی را باقی نگذارید مگر آنکه ایمان آورد و در بعضی روایات این عمل سه بار تکرار می شود و در هر سه بار حضرت از آنها اغماض می کند و شخصی را به عنوان جانشین تعیین کرده باز او را شهید می کنند. این واقعه مکه خود سند ارزشمندی است بر رافت بی پایان آن امام که چگونه افرادی را که ایمان نداشته و نفاق می ورزند عفو می فرماید و به آنها مهلت رجوع به سوی رحمت الهی رامی دهد و آنها را از پذیرش آن سرباز می زنند.

رحمت بیکران

رحمت بیکران اما آنچه حضرت امام صادق (ع) از اسرار شناخت امام عصر ارواحنا فداه در این حدیث بیان می کند، جان مشتاقانش را روح تازه ای می بخشد و چشم منتظرانش را نوری دیگر می دهد مخصوصاً این قسمت از کلام حضرت مهدی (ع) است که خطاب به یاران خاص خود می فرماید:

ارجعوا فلا تبقوا منهم بشرا
 الا من آمن فلولاً رحمة ربکم وسعت کل شیء وانا تلک الرحمة لرجعت
 الیهم معکم فقد قطعوا الاعذار بینهم و بین
 الله و بینی .

به سوی اهل مکه باز گردید
 و از آنها دیاری را باقی نگذارید مگر آنکس که ایمان آورد و اگر نبود
 که رحمت خدایتان
 همه چیز را فرا گرفته و من آن رحمت بیکران الهی هستم حتماً با شما به
 سوی آنها باز می گشتم ،
 زیرا عذری که مابین آنها و خدایشان و من بود قطع نمودند. اینجا امام پرده از رازی
 برمی دارد که هر دلی را تحمل آن نیست و هر قلبی را گنجایش عظمتش ،
 اینجا ذره ای از معنای بقیة اللہی

بیان می شود آن هم از زبان لسان الله الناطق که می فرماید:

چون رحمت الهی همه چیز

را شامل است از حیوان و انسان واز کافر و مسلمان ، شقی و سعید و هر

چیز و هر کس

که باشد رحمت واسعه خداوند او را در بر گرفته و من آن رحمت الهی هستم که

خداوند بر تمام اشیاء عالم گسترده است . بدین خاطر همراه شما به

سوی اهل مکه - این مردم نیرنگ بازو منافق - بر نمی گردم و شمشیر

قهر بر صورتشان نمی کشم . و شاید معنای دیگری را

از این کلام امام (ع) بتوان دریافت که :چون من رحمت واسعه الهی هستم

اگر بار دیگر نیز اهل مکه به

نزد من آمده تقاضای عفو کنند آن رحمت الهی آنها را شامل خواهد

گردید و چون آنان

اصلاح نخواهند شد و دست از اعمال زشت خویش بر نمی دارند، بنابراین شما

خود به سوی آنها بروید و انتقام

شهیدان مظلوم را بگیرید، از این رو چون اصحاب به سوی اهل مکه

باز می گردند به فرموده

امام صادق (ع) از هر هزار نفر یک نفر هم ایمان نمی آورد و همه کشته

می شوند. می نگرید که این آئینه صفات

الهی چگونه حرکت خود را از ابتدا و در اولین روز با موعظه نیکو و

کلامی حکیمانه شروع نموده

و در اولین قدم درس عفو و اغماض به پیروانش می آموزد و در

نخستین کلاس به

یاران خود رحمت و شفقت تعلیم می دهد و خود را رحمت واسعه الهی معرفی

می کند. و باز آن بزرگوار در توقیعی

که برای ابو جعفر حمیری (رض) می فرستد و زیارت ندبه را که زیارتی

بس زیبا و سراسر نکته هادر معرفه

الامام است تعلیم او می کند، این چنین خود را معرفی می نماید و

به او دستور می دهد تا بدینسان ولی اعظم خدا را بخواند:

السلام علیک ایها العلم

المنصوب والعلم المصبوب والغوث والرحمة الواسعة وعدا غیر

مکذوب .

سلام بر تو ای پرچم

برافراشته ، و ای دانش لبریزه ، ای فریادرس ، و ای رحمت واسعه ، و ای

وعده ای که هرگز تخلف نخواهد داشت . و همین تعبیر در زیارت آن حضرت معروف به زیارت آل یس که آن نیز از ناحیه مقدسه حضرت بقیه الله ارواحنا

فداه صادر شده , آمده است , و همان گونه که جد بزرگوارش پیامبر اکرم (ص) رحمت

برای جهانیان است و از جانب خداوند مفتح به این مدال کرامت گردیده است :

صاحبان مصحف

صاحبان مصحف

حال به تماشای گوشه ای دیگر از این ساحل

بنشینیم و برخورد موجهای محبت با دل‌هایی از صخره ها سخت تر را بنگریم که چگونه ضربات سهمگین این خروشان رافت دل سنگها را می شکافد و به قلب سختشان نفوذ می کند. حضرت امام صادق (ع)

خبر از قیام جوانمردی دلاور از دودمان حضرت امام حسن مجتبی صلوات الله وسلامه علیه می دهد

که مهمترین قیام قبل از حرکت جهانی امام عصر ارواحنا فداه است که زمینه حرکت و قیام

آن حضرت را فراهم می کند و از روایات چنین استفاده می شود که این حرکت به امر آن حضرت

شروع شده و او از خواص اصحاب امام زمان ارواحنا فداه می باشد, و چنین می فرماید:

ثم يخرج الحسنی الفتی

الصیحح الذی نحو الدیلم یصیح بصوت له فصیح : یا آل احمد, اجیبوا

الملهوف والمنادی من حول الضریح

فتجیه کنوز الله بالطالقان کنوز وای کنوز لیست من فضة ولا

من ذهب بل هی رجال کزبر

الحدید علی البرازین الشهب بایدیهم حراب ولم یزل یقتل الظلمة

حتی یرد

الکوفه .

سپس قیام می کند

سید حسنی آن جوانمرد نورانی که از حوالی دیلم است و با صدایی رسا از

کنار ضریح فریاد

می کشد : ای خاندان احمد, اجابت کنید مرد دلسوخته را, پس در این هنگام

گنجهای خداوند در طالقان

او را اجابت می کنند و چه گنجهایی نه از طلا و نقره بلکه مردانی

مثل فولادآب دیده

بر روی استران سیاه و سفید که در دستهایشان سلاحهایی است و بی امان

ظالمان رامی کشد تا اینکه وارد کوفه می شود. اهمیت حرکت سید حسنی

و موقعیت او و اصحاب وی را از این فقره روایت می توان یافت که سید

حسنی قیام خود را از

کنار ضریح شروع می کند و چون حرکت او معروف به قیام پرچمهای سیاه

است که از خراسان

شروع می شود احتمالاً منظور از ضریح ، مرقد مطهر حضرت امام رضا(ع) باشد

و بعد از اعلان قیام و دعوت

به یاری ، گنجهای طالقان او را اجابت می کنند و آنها در دیگر روایات

از اصحاب خاص

حضرت بقیه الله ارواحنا فداه و در شمار سیصد و سیزده تن یاران مخصوص

آن حضرت یاد شده اند

که خداوند آنها را برای ولی خود ذخیره فرموده است و حضرت امام

صادق (ع) از آنها به گنجهای خداوند تعبیر می فرماید. علاوه از این روایت نیز اهمیت

این قیام در نزد امام زمان ارواحنا فداه و اصحاب آن حضرت معلوم

می شود

که جابر جعفری از حضرت امام باقر(ع) نقل می کند که حضرت فرمودند:

یا جابره الزم الارض

ولا تحرك يدا ولا رجلا حتى تری علامات اذكرها لك ان ادر كنتها . . . وبعث

السفیانی جیشا الی الكوفه

وعدتهم سبعون الف رجل فیصیون من اهل الكوفه قتلا وصلبا

وسیبا، فیناهم كذلك اذ

اقبلت رایات من ناحیه خراسان تطوی المنازل طیا حیثا ومعهم نفر من

اصحاب القائم .

ای جابره، از خود حرکتی

نشان مده تا آنکه نشانه هائی را که برای تو بازگو می کنم مشاهده

کنی، البته اگر آنها را بیابی

. . . و سفیانی لشکری را که عده آنها هفتاد هزار نفر است به سوی کوفه

می فرستد و آنها اهل کوفه

را می کشند و حلق آویز می کنند و برخی را اسیر می کنند، در همین

هنگام پرچمهایی از خراسان

به سوی آنها روی می آورند که مسافتها را بسیار سریع طی می کنند و در میان آنها چند نفر از یاران قائم هستند. اما سخنی دیگر از پیامبر اکرم (ص) نه تنها تایید این قیام را توسط حضرت بقیه الله ارواحنا فداه می رساند بلکه می فرماید:

إذا را يتم الرايات السود

قد اقبلت من خراسان فاتوها ولو حبوا على الثلج , فان فيها خليفة الله المهدي .

هر گاه پرچمهای سیاه

را که از ناحیه خراسان می آید دیدید خود را به آن برسانید اگرچه بر روی

برفها خود را بکشید, زیرا خلیفه خداوند حضرت مهدی (ع) در میان آنهاست . این روایت نه تنها حاکی

از عنایت خاص حضرت بقیه الله ارواحنا فداه به قیام سید حسنی و وجوب

نصرت اوست , بلکه نشان

از آن دارد که حضرت امام زمان (ع) در میان لشکر سید حسنی حضور

دارند و می توان از مجموعه

روایات چنین نتیجه گرفت که قیام سید حسنی اولین گام در ظهور

امام زمان ارواحنا فداه است که تحت این عنوان برداشته می شود. در ادامه حدیث حضرت امام

صادق (ع) از قیام سید حسنی و پیشرویهای او چنین یاد می فرمایند:

او بی امان ظالمان را

می کشد تا وارد کوفه می گردد در حالی که برخی از کشورها را فتح کرده و

در کنترل گرفته

است , سپس خبر رسیدن امام زمان ارواحنا فداه در پشت کوفه به او و

یارانش می رسد, اصحابش

به او می گویند: ای فرزند رسول خدا, کیست این شخص که بر ما نازل

شده است ؟

سید حسنی نیز دستور می

دهد تا به نزد او رفته و حقیقت را برای یاران خود مشخص نماید و این

در حالی است که او

به خوبی امام را می شناسد و به او معرفت دارد و منظورش فقط شناخت مردم

است تا حجت خدا را به خوبی بشناسند. در این هنگام نزد امام

زمان ارواحنا فداه می رود به او عرض می کند: اگر تو مهدی آل محمد (ع)

هستی پس کجاست چو بدست

و انگشتر و عبای رسول خدا و زره آن حضرت که فاضل نام دارد و

عمامه آن

بزرگوار که نامش سحاب است ، واسبش یربوع و شترش غضباء و استرش دلدل و
حمارش یعفور؟ و کجاست براق و مصحف امیر المؤمنین (ع)؟

در این هنگام امام زمان

ارواحنا فداه تمام آنها را ظاهر می کند و سید حسنی عصای پیامبر را

گرفته در میان

سنگی سخت می کوبد آن سنگ شکافته می شود و در میان آن جای گرفته و سبز
می گردد و برگ می دهد،

و منظوری از این کار ندارد جز آنکه یارانش بزرگواری و عظمت

حضرت مهدی ارواحنا فداه را ببینند و با او بیعت کنند. در این هنگام خود فریاد

به تکبیر بلند می کند و عرض می کند: ای پسر رسول خدا، دست را بده تا

با تو بیعت کنم . حضرت دست مبارک

خود را جلو آورده ، سید حسنی و یارانش با آن حضرت بیعت می کنند مگر

چهل هزار نفر از لشکر

آن بزرگوار که صاحبان قرآن هستند و معروف به زیدیه می باشند و آنها

بیعت نکرده می گویند: این کار سحری است بزرگ . در این هنگام لشکر

درهم می پیچد و حضرت امام زمان ارواحنا فداه رو به جانب منحرفان کرده

آنها را موعظه و نصیحت می فرماید

و تا سه روز با آنان به ارشاد و اندرز می پردازد و به سوی حق

دعوتشان می کند، اما نه تنها

فائده ای نمی بخشد بلکه کفر و طغیان آنها زیاده تر می شود و بعد از سه

روز دستور می دهد تا تمام آنان را از بین ببرند و به اصحابش می فرماید:

مصحفهای قرآن

را برنارید و برای خودشان واگذارید تا موجب حسرت آنها باشد همان طور که

آن را تبدیل کردند

و تغییر دادند و تحریفش نمودند و به آنچه در آن بود عمل نکردند. حضرت مهدی ارواحنا فداه

بعد از آنکه آثار و میراث پیامبر اکرم (ص) را نشان می دهد و صدق آن را

سید حسنی

با کوبیدن عصای رسول خدا(ص) در سنگ ظاهر می کند و معجزه آن حضرت را به

چشم می بیند که چگونه

چوب خشک حیات یافته شروع به برگ کردن می نماید، اما با این وجود

عنادورزان دست از عداوت

و حق ستیزی بر نمی دارند و پرچم انکار برافراشته و تمام این معجزات را

سحری بزرگ می نامند،
 اما باین وجود آن حضرت رفت و رحمت خود را از آنان دریغ ننموده با
 بیانی شیوا و کلامی زیبا
 آنان را سه شبانه روز موعظه می کند و برای آنان دلیل و برهان اقامه
 می کند و سخنانشان
 را جواب می گوید و جوابشان را می شنود و چون معلمی دلسوز و پدري
 مهربان ارشادشان
 می کند اما آنکه را چشم حق بین کوراست اثری نخواهد داشت و بعد از آنکه
 پلیدی درونشان به خوبی
 ظاهر می گردد و پرده از عناد و لجاجتشان برداشته می شود زمین را از
 لوث آنان پاک می سازد.

باب توبه الهی

باب توبه الهی زیاراتی که با آن ائمه هدی (ع) زیارت می شوند و
 از ناحیه حضرات معصومین (ع) به ما رسیده منبع بسیاری از اسرار و معارف
 است که در قالب زیارت و گفتگو با امام (ع) بیان گردیده و هدف اصلی
 در آن شناخت
 هر چه بیشتر حجت خداوند است و شاید بیان این معارف ژرف و این
 گوهران گرانسنگ
 در لابلای ادعیه و زیارات بدان جهت باشد که یا اصحاب ائمه هدی (ع) از ابعاد
 معرفت امام جويا
 نمی شدند و اگر هم سؤال می کردند ظرفیت جواب آن را نداشتند و
 معدود افرادی که گنجینه
 اسرار بودند یا کشته می شدند و یا از خوف مهر سکوت بر لب می زدند و
 یا آنکه به اتهاماتی
 کلامشان مطرود می گشت، از این رو بسیاری از نکات در شناخت امام مخفی
 می ماند و دیگران نیز
 که از فیض محضر آن انوار الهی بهره ای نداشتند از شناخت امام معصوم
 محروم می گشتند بدین
 جهت ائمه هدی (ع) در قالب ادعیه و زیارات بسیاری از معارف الهی را
 بیان فرموده اند، شاید از خطر
 دشمنان محفوظمانند، ما نیز به سراغ یکی از این گنجینه ها می رویم
 که امام را این چنین تعریف می کند:

السلام علیک یا باب الله . . . السلام

علیک یا وجه الله الذی لایهک ولا یبلی الی یوم الدین , السلام

علیک ایها السبب المتصل بین الارض

والسما.

سلام بر تو ای باب خدا . . .

سلام بر تو ای وجه خداوند که نه هلاک می شود و نه از بین می رود تا روز

قیامت , سلام بر تو ای واسطه بین زمین و آسمان . امام باب واسع خداوند

است , و باب خداوند یعنی هر آنچه از جانب خداوند به سوی خلق می رسد از

طریق اومی گذرد و

هر چه احتیاج به سوی خداوند عرضه می شود از طریق او بالا می رود, با درک

این مطلب حال می توانید

این روایت را نیز شیره جان کنید که حضرت امام صادق (ع) می فرمایند:

. . . ثم یقبل علی القائم (ع) رجل وجهه

الی قفاه وقفاه الی صدره , ویقف بین یدیه فیقول یا سیدی :انا

بشیر امرنی ملک

من الملائکة ان اءلحق بک و ابشرک بهلاک جیش السفیانی بالیداء. فیقول له القائم (ع):

بین قصتک وقصة اخیک , فیقول : . . فاذا نحن بملک قد ضرب وجوهنا

فصارت الی ورائنا کما تری . . .

وقال لی یا بشیر, الحق بالمهدی بالمکة وبشره بهلاک الظالمین وتب

علی یده فانه یقبل توبتک ,

فیمر القائم (ع) یده علی وجهه , فیرده سویا کما کان و بیایعه

ویکون معه .

. . . سپس به سوی قائم (ع)

مردی می آید که صورتش به پشت گردیده و پشت او جای سینه اش قرار

گرفته و در محضر حضرت می ایستد

ومی گوید: ای آقای من , من بشیرم و ملکی از ملائکه مرا امر

کرد

تا به تو ملحق شوم و تو را به هلاک سپاه سفیانی در بیداء بشارت دهم . پس قائم (ع) به او

می فرماید: جریان خود و برادرت را بازگو کن . او (حکایت فرو رفتن سپاه در

بیابان مدینه را بیان می کند

و) می گوید: ناگهان ملکی را دیدیم که بر صورتهای ما زد و صورتمان

به پشت سر گشت همانگونه

که می بینید . . . و فرمود: ای بشیر, به مهدی در مکه ملحق شو و او را

به هلاکت ظالمان بشارت ده و بر دستان او توبه کن، بدرستی که او توبه تو را می پذیرد. سپس امام زمان (ع) دست بر صورت او می کشد و او به حال اول باز می گردد و با آن حضرت بیعت می کند و همراه او باقی می ماند. آن ملک چون امام زمان خود را می شناسد و شاید بارها آن حضرت را با کلماتی که نقل شد زیارت کرده است و خداوند معرفت امام عصر ارواحنا فداه را روزی او نموده است، او می داند که باب توبه الهی همیشه باز است حتی برای سپاه سفیانی و تنها به دست آن حضرت باید توبه نمود و آن بزرگوار حتما توبه را خواهد پذیرفت، چون مهدی است باب رحمت الهی و درب توبه نیز به روی همه مفتوح است همانگونه که خود خداوند در آیه شریفه می فرماید:

(قل یا عباد الذین اءسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمۃ اللہ ان اللہ یغفر الذنوب جمیعا).

بگو ای بندگان من که اسراف بر نفس کرده اید از رحمت الهی مایوس نشوید خداوند تمام گناهان را می آمرزد. به خاطر اینکه امام (ع) باب الله است توبه او را قبول می کند و نه تنها عذرخواهی او را می پذیرد بلکه به کرم بی حسابش او را به صورت اول برمی گرداند و باز به اینها نیز بسنده نمی کند بلکه دستی را که به ملعونترین بیعتها آلوده است می فشارد و با یدالله الباسطه آشنایش می سازد و آنکه راروی قعر جهنم منزل و ماوی بوده بر شاخه طوبی می نشاند و همراه خود می کند و او تا آخر با آن حضرت باقی خواهد ماند.

پناهجویان

پناهجویان چنین است که برق امید در دل گنهکاران پرتو می افکند و آرزوی عفو و بخشش بر قلبها سایه می افکند و بدان حدحکایت کرم و رافتش در آفاق منتشر می شود تا آنکه به گوش چون سفیانی می رسد و او نیز طمع در رحمت واسعه آن بزرگوار می کند. امیر عالم حضرت امیر المؤمنین (ع)

از عاقبت سفیانی ، یکی از بزرگترین سفاکان جهان که نامش چون بخت النصرها و شدادهادر روایات اهل بیت (ع) آمده است و بسیاری از جنگها را علیه آن حضرت برپا می کند و بسیاری از اولاد رسول خدا(ع) و شیعیان ائمه هدی (ع) را می کشد و تشنه به خون دوستان اهل بیت (ع) است ، چنین خبر می دهد:

فياخذہ رجل من الموالی
اسمه صباح فياتي به الى المهدي وهو يصلي العشاء الاخرة فيبشره
فيخفف في الصلوة ويخرج ويكون
السفياي قد جعلت عمامته في عنقه وسحب ، فيوقفه بين يديه
فيقول السفياي للمهدي :

يا بن عمي من على بالحياة اكون سيفا بين يديك واجاهد اعدائك ،
والمهدي جالس بين اصحابه
وهو احب من عذراء، فيقول : خلوه ، فيقول اصحاب المهدي : يا بن بنت
رسول الله ، تمن عليه بالحياة وقد قتل اولاد رسول الله ما نصبر على ذلك . فيقول : شانكم ويايه ، اصنعوا
به ما شئتم وقد كان خلاه ، وافلته فيلحقه صباح في جماعه الى
عند السدره ويذبحه
وياخذ راسه وياتي به المهدي فينظر شيعة الى الراس فيكبرون
ويهللون ويحمدون الله تعالى على ذلك ثم يامر
المهدي بدفنه .

فرجام کفر و نفاق

فرجام کفر و نفاق

از ابتدای خلقت و از زمان فرزندان حضرت آدم (ع) شیطان و حزب او در اکثریت و خط انبیاء در اقلیت بوده است ، بنابراین بدیهی است که جنایتکاران آنچه در توان داشته باشند در کوبیدن و نابود ساختن راه حق به کار زده و در طول تاریخ خونها ریخته و ظلمها نموده اند و همیشه صبر رویه مؤمنان بوده و هست و این تنها تاکتیک آنها در حفظ این خط سبز بوده که توانسته اند در طول تاریخ از همه جریانها با وجود تمام دشمنها و دشمنیها سرفراز بیرون آیند و به همین خاطر صبرانیان و اولیاء اسطوره تاریخ گردیده و بر تارک افتخارات انسانی می درخشند و همچون چراغی روشنی بخش کوره راههاست .

از آنجا که جزای محسنان و نیکوکاران در آخرت تدارک گردیده و این دنیا گنجایش ثواب آنها را ندارد عقوبت ظالمان نیز چنین است ، اما خداوند وعده فرموده که در دنیا نیز قلبهای شکسته مؤمنان را شفا دهد و دلهای سوزانشان را مرهم نهد و از این روست که اعتقاد به منجی جهانی و مصلح کل در تمام ملل وادیان دیده می شود و همگان بشارت ظهور مردی را می دهند که زمین را تطهیر می کند و دوران سیاه و ننگبار ظالمان را خاتمه می بخشد، و این امید است که چون قندیلی در میان سینه مؤمنان آویزان و خیره به نورش ظلمت شب را پشت سرمی گذارند و با حرارتش سردی دستان ظلم و بیداد را تحمل می کنند، و آن

هنگام که بزرگترین پیامبر الهی رسول اکرم (ص) بر بلندای منبر تبلیغ قدم نهاد و بزرگترین رسالت رسولان را ابلاغ فرمود و چشمان طمع خیز را به تیر یاس هدف گرفت و سرش [فهذا علی مولا] سر داد، جانهای سوخته انتظار را روح دمید و دل‌های مدهوش یار را بی قرار کرد و چشمان دوخته به راه را برق نگاه بخشید و حقانیت راه خود را به حق جویان چنین اثبات نمود که: الا ان خاتم الائمه منا القائم المهدي (ع)، الا انه ظاهر علی الدین کله، الا انه المنتقم من الظالمین. بدرستی که آخرین امام از ما مهدی قائم است، آگاه باشید او دین خدا را ظاهر می کند و از ظالمان انتقام می کشد. یعنی ای منتظران طول تاریخ و ای چشم براهان مصلح، آنکه را هزاران سال دیده به راهش دارید و آنکه کلمه توحید را ظاهر می کند و آنکه انتقام شما را می ستاند و آنکه پیغمبران مژده آمدنش را داده اند و شما بر راهش نشسته اید او آخرین پرچمدار نهضتی است که شما را به آن می خوانم و آخرین امامی است که علی (ع) اولین آنهاست. آن حضرت با این بشارت نه تنها حقانیت راه خویش را بیان می کند بلکه منتظران جهان را به دامن اسلام می کشد و دلسوخته گان زمان را که چشم به راه منتقم می سوزند نوید نزدیکی ظهور می بخشد و فرا رسیدن روز انتقام را مژده می دهد و چنین می فرماید: الا انه قاتل کل قبيلة من اهل الشرك، الا انه مدرک بكل ثار من اولیاء الله. آگاه باشید که او تمام قبایل و گروه های شرک را خواهد کشت و انتقام خون دوستان خدا را خواهد گرفت. و البته از این سخنان می توان دریافت که آن حضرت شعله مرگ به جان که می افروزد و به شرار قهر که را می سوزد همانگونه که در دعای ندبه نیز منتظرانش این چنین او رامی خوانند: این المعد لقطع دابر الظلمة... این المرتجی لازالة الجور والعدوان، این قاصم شوکة المعتدین، این هادم ابنیة الشرك والنفاق، این مبيد اهل الفسوق والعصیان والطغیان، این حاصد فروع الغی والشقاق، این طامس آثار الزیغ والاهواء، این قاطع حبال الكذب والافتراء، این مبيد اهل العتاة والمردة، این مستاصل اهل العناد والتضلیل والالحاد. کجاست آنکه آماده شده برای شکستن پشت ظالمان... و کجاست آنکه امید است که جور و دشمنی را براندازد، و کجاست شکننده شوکت سرکشان، و کجاست ویرانگر کاخ شرک و دورویی، و کجاست آنکه ریشه اهل فسق و گناه و سرکشی رامی کند و شاخه های گمراهی و شقاوت را قطع می کند و آثار کجیها را از بین می برد و ریسمانهای دروغ و بهتان را قطع می کند و ریشه اهل طغیان و عناد و الحاد را از جای می کند. وجود مقدس حضرت بقیة الله ارواحنا فداه با ظالمان و طاغیان سرسازش ندارند و اسباب گمراهی و ضلالت را نیز از بین می برند و بنیان دورویی و نفاق را خراب می سازند و هرکس که در برابر اقدامات مصلحانه اش بایستد هلاک می کند تا باز بین رفتن مفسدان جامعه بقیه مردم به صلاح و فلاح برسند. حضرت امام محمد باقر (ع) می فرماید: اذا قام المهدي سار الى الكوفة فيخرج منها بضعة عشر الف نفس يدعون البتريه، عليهم السلاح، فيقولون له: ارجع من حيث جئت ما لنا في بنی فاطمة من حاجة، فيضع السيف فيهم حتى ياتي على آخرهم ثم يدخل الكوفة فيقتل فيها كل منافق مرتاب ويهدم قصورها ويقتل مقاتليها حتى يرضى الله عزوجل. آنگاه که قائم ما قیام می کند به سوی کوفه حرکت خواهد کرد پس از کوفه ده هزار نفر مسلح خارج می شوند که از فرقه بتریه هستند و به او می گویند: از همان جا که آمده ای باز گرد که ما را به فرزندان فاطمه حاجتی نیست، در این هنگام شمشیر بر آنها می کشد تا آنکه تمام آنها را هلاک می سازد سپس داخل کوفه می گردد و هر منافق مرتابی را می کشد و کاخهای آنها را خراب می سازد و هر که با آن حضرت بجنگد هلاک خواهد فرمود تا آنکه خداوند عزوجل خشنود گردد. و از این روایت و نظائر آن مخالفان حضرتش به خوبی شناسائی می شوند که عمده منافقانی هستند که تظاهر به اسلام کرده اما در باطن با حقیقت اسلام مخالفند و بلکه خود صاحب ادعا بوده و حاجتی نیز به آن حضرت نمی بینند.

انتقام خون شهیدان

انتقام خون شهیدان

انتقام

خون شهیدان

همان طور که اشاره کردیم یکی دیگر از هدفهای

آن حضرت گرفتن انتقام خون اولیاء خداست که در خطبه غدیر از پیامبر اکرم (ص) نقل شد که حضرت فرمودند:

الا انه مدرک بکل ثار من اولیاء الله . آگاه باشید

مهدی خون تمام دوستان خدا را که انتقام گرفته نشده است تقاص می کند. و باز در فقره ای از دعای ندبه او را چنین یاد می کنیم :

این

الطالب بذحول الانبیاء و ابناء الانبیاء، این الطالب بدم المقتول

بکربلاء.

کجاست آنکه خون انبیاء

و فرزندان انبیاء را انتقام می گیرد، کجاست آنکه خون کشته در کربلا را

انتقام می کشد. و روایات زیادی از

ائمه هدی (ع) به ما رسیده است مبنی بر انتقام کشیدن آن حضرت از قاتلان

جدش ابا عبدالله (ع)

و هر آنکه به عمل آنها راضی است و اینجا به قسمتی از زیارت عاشورای ابا

عبدالله الحسین (ع) اشاره می کنیم که می فرماید:

فاسئل الله . . .

ان یرزقنی طلب ثارک مع امام منصور من اهل بیت محمد صلی الله علیه

و آله

پس می خواهم از خداوند . . .

اینکه روزی من گرداند خونخواهی تو را در حالی که همراه امام یاری

شده از آل محمد (ص) باشم . و حضرت امام صادق (ع) در ذیل آیه شریفه

(ومن قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا فلا یسرف فی

القتل).

و هر کس که کشته

شود ما برای ولی او سلطنت قرار دادیم پس اسراف و زیاده روی در قتل نیست . می فرمایند:

ذلک قائم آل محمد (ص)،

یخرج فیقتل بدم الحسین بن علی (ع) فلو قتل اهل الارض لم

یکن مسرفا. ثم قال : یقتل والله ذراری قتلہ الحسین (ع)

بفعال آبائها.

این آیه برای

قائم آل محمد است که چون خارج شود به خونخواهی حسین بن علی (ع)

برمی خیزد پس اگر تمام اهل زمین را بکشد زیاده روی نکرده است . سپس فرمود: بخدا سوگند، فرزندان قاتلان حسین (ع) را خواهد کشت به خاطر عمل پدرهایشان . و در بعضی روایات راز کشته شدن فرزندان به خاطر عملکرد پدران را رضایت آنان بر چنین جنایت بزرگی عنوان فرموده اند. حضرت امام رضا علیه آلاف التحية والثناء می فرمایند:

... ذراری قتله الحسین (ع) یرضون
بفعال آبائهم ویفتخرون بها ومن رضی شیئا کان کمن اتاه , ولو
ان رجلا قتل بالمشرق
فرضی بقتله رجل فی المغرب لکان الراضی عند الله عزوجل شریک القاتل
وانما یقتلهم القائم (ع) اذا خرج لرضاهم
بفعال آبائهم .
... فرزندان قاتلین امام
حسین (ع) از کرده پدران خود خشنودند و به آن افتخار می کنند و هر کس
به چیزی راضی شود
مانند کسی است که آن را انجام داده است و از این جهت اگر مردی در مشرق
زمین کشته
شود و در مغرب زمین دیگری بر آن قتل راضی باشد نزد خداوند شریک قاتل است
وحضرت قائم (ع) فرزندان
آنها را هنگام ظهورش می کشد به خاطر رضایتشان از عملکرد پدران . در آن زمان بسیاری از افراد
به گناہانی عقوبت می شوند که هرگز آن را انجام نداده اند و صرفا به
خاطر رضایت بر آن عمل و یا افتخار به عامل آن جنایت , مؤاخذه خواهند شد.

دزدان خدا

دزدان خدا و نیز یکی دیگر از حرکت‌های زیبای امام عصر ارواحنا فداه در قیام مصلحانه اش معرفی و رسوا نمودن خائنان به بیت المال و اجراء حد بر آنهاست که این نیز نقطه عطفی در این حرکت الهی است . آن حضرت افرادی را که با چهره تقدس اموال فقرا و مساکین و سائر شئون مردم را چپاول می کنند معرفی و رسوا نموده و حدبر آنها جاری می سازد, نمونه ای از این برخورد را حضرت امام صادق (ع) بیان می فرمایند:

اما ان قائمنا(ع)

لو قد قام لاخذ بنی شیبیه وقطع ایدیهم وطاف بهم وقال : هؤلاء سراق الله .

آگاه باشید هر گاه قائم
 ما قیام کند بنی شیبه رادستگیر کرده و دستان آنها را قطع می کند و
 آنان را در بین مردم گردانده و می فرماید: اینها دزدان خدا هستند. این حرکت حضرت صرفاً
 برای اجراء حد بر یک دزد نیست و بلکه انگیزه دیگری نیز در آن به چشم
 می خورد و آن معرفی افرادی
 است که در طول تاریخ اسلام و بلکه قبل از آن به عنوان کلیدداری و
 خدمت به کعبه و خانه
 خدا هدایا و نذورات و موقوفات کعبه و بلکه اموال زائران خانه خدا را
 باعناوینی به ظاهر خوب
 جمع نموده و صرف خواسته های خود می کنند و از این جهت امام (ع) نیز
 آنان را با عنوان دزدان خدا معرفی می فرماید.

سرانجام ناصیان

سرانجام ناصیان
 و باز از مهمترین و قاطعانه ترین اقدامات
 حضرت بقیه الله ارواحنا فداه برخوردار شدید با دشمنان ولایت است بلکه در
 این موارد می توان سختترین عملکردها و شدیدترین واکنشها را در حکومت
 جهانی آن حضرت مشاهده
 نمود. آن امامی که در تمام موارد رافتش بیشتر جلوه می کرد و
 رحمتش بر غضبش سبقت
 می جست گوئی اینان آن قدر بی ارزشند که حتی در معنای شیء بودن
 نیز نمی گنجند
 تا [وسعت رحمته کل شیء] آنان را دربر گیرد و چنان دست بر قبضه شمشیر
 می کند که گوئی قهر
 الهی به جوش آمده و هیچ چیز را یارای مقابله اش نیست و او در این باب
 هیچ عذری را نمی پذیرد و
 هیچ بهانه ای را قبول نمی کند مگر آنکه از جرگه دشمنان خارج شوند و
 به زمره دوستان در آیند. حضرت امام محمد باقر (ع) می فرمایند:
 اذا قام القائم عرض الايمان
 على كل ناصب , فان دخل فيه بحقيقته والا ضرب عنقه او يؤدى
 الجزية كما يؤديها اليوم
 اهل الذمة ويشد على وسطه الهميان ويخرجهم من الامصار الى
 السواد.

آنگاه که قائم (ع) قیام می نماید ایمان را بر ناصبیان عرضه می کند پس اگر حقیقتا ایمان در قلبهایشان داخل شد

- که خوب - و الا گردن آنها را خواهدزد یا آنکه جریمه سالیانه بر آنها می بندد همانگونه که الان

غیر مسلمانها می پردازند و بر کمرش همیان می بندد و از شهرها او را به سوی بیابانها اخراج می نماید. حکومت امام زمان ارواحنا فداه حکومت ولایت است و غیر اهل ولاء در آن حکومت محل و منزلتی ندارد و از این حدیث نیز این نکته به خوبی روشن می شود که آن حضرت بر ناصبیان که دشمنی و عداوت با اهل بیت و شیعیانشان را جزء ضروری ترین احکام دین می دانند و نعوذ باللّه به ائمه هدی (ع) اهانت و جسارت می کنند، ایمان حقیقی را عرضه می دارد که منظور از ایمان در لسان ائمه معصومین (ع)

همان اسلام کامل است که در غدیر خم و بلکه از ابتدای رسالت پیامبر اکرم (ص) آن را تبلیغ فرمود و بعد از جریان غدیر خم و معرفی امیرمؤمنان و ائمه هدی (ع) خداوند این آیه شریفه را نازل فرمود:

(الیوم
 اء کملت لکم دینکم واء تمت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام دینا).

امروز (روز غدیر خم) دینتان را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و از اسلام به عنوان دین شماراضی شدم. اما با این وجود روایتی از حضرت امام صادق (ع) رسیده است که به عرضه ولایت توسط امام زمان ارواحنا فداه تصریح می فرماید و آن در ذیل این آیه شریفه وارد شده است:

(وعباد الرحمن
 الذین یمشون علی الارض هونا - الی قوله تعالی - حسنت مستقرا ومقاما).

عباد الرحمان آن کسانی هستند که بر روی زمین سرافکننده راه می روند - تا آنجای کلام الهی - نیکو جایگاه و مقامی است آنجا. حضرت امام صادق فرمودند:

هم الاوصیاء یمشون علی
 الارض هونا فاذا قام القائم (ع) عرضوا کل ناصب علیه , فان اقر
 بالاسلام وهی
 الولاية والا ضربت عنقه او اقر بالجزیه فاداها کما یؤدی اهل
 الذمه .

شادی مدینه

شادی مدینه
 شاید بتوان گفت که زیباترین و طرب انگیزترین
 رویداد در عصر ظهور و بلکه در تمامی طول زمان برای دوستان
 اهل بیت (ع) و محبان آل محمد(ع) آن روزی است که حضرت بقیه الله ارواحنا
 فداه قدم در شهر پیامبر اکرم (ص) می گذارد و به کنار قبر آن حضرت می آید. حضرت امام صادق (ع) آن روز مدینه را این
 چنین توصیف می فرمایند:
 فاذا وردھا کان له فیھا مقام عجیب یظهر فیہ سرور المؤمنین و خزی
 الکافرین .
 آن زمان که امام عصر
 ارواحنا فداه وارد شهر پیامبر اکرم (ص) می شود برای او یک برنامه ای
 عجیب است
 که شادی مؤمنان ظاهر می گردد و ذلت و خواری کافران هویدا می شود. مفضل سؤال می کند که آن واقعه چیست ؟
 حضرت در جواب می فرماید:
 او (حضرت مهدی (ع))
 وارد می شود بر قبر جدش و می فرماید: ای گروه خلائق , آیا این قبر جدم
 رسول خدا است؟ عرضه
 می دارند: بلی ای مهدی آل محمد, پس می فرماید: و چه کسی در کنار او
 دفن شده است ؟
 آنان جواب می دهند... سپس بعد از آنکه سه بار از مردم اقرار می گیرد دستور
 می دهد تا آن دو نفر
 را از قبر خارج کنند و بر درختی خشکیده بالا برده و آویزان کنند و در این
 هنگام (به)
 جهت امتحان مردم (درخت سبز شده و شاخه هایش بلند می شود تا حدی که به
 زمین می رسد, در
 این حین آنان که در قلبشان ذره ای شک نسبت به حقانیت آن وجود مقدس و
 کفر دشمنان

اوست و ذره ای از محبت آنان در وجودشان هست می گویند: به خدا سوگند،
این یک شرافت است
و رستگار شدیم به خاطر محبت اینان و اینجاست که محبان آنها پرده از کفر
خود برداشته و محبتشان
رانسبت به آن دو اظهار می کنند که ناگهان از جانب حضرت ولی عصر
ارواحنا فداه
ندائی بلند می شود که : هر کس این دو نفر رادوست دارد به کناری رود. در این هنگام مردم دو
دسته می شوند، عده ای دوستان آنها و گروهی هم که متنفر از آنانند، در
اینجا حضرت بقیه الله ارواحنا فداه
به گروه منحرفان و دشمنان ولایت امر می کند تا از آن دو نفر
بیزاری و تبری بجویند. آنها می گویند: ای مهدی آل
محمد، ما آن زمان که از اینها چنین کرامتی مشاهده نکرده بودیم و
نمی دانستیم که آنها در
تزدخداوند چنین مقامی دارند از آنان تبری نمی کردیم و حال که چنین
دیدیم از آنها تبری نخواهیم
کرد . . . بلکه به خدا سوگند از تو و هر کس که به تو ایمان دارد و ایمان
به این دو نفر نداشته
و آنها را از قبر خارج کرده و آویزانشان کرده است بیزار و متنفریم . و در این زمان حضرت بقیه
الله ارواحنا فداه امر می کند و بادی سیاه بر آنها می وزد و آنان مثل
درختان خشکیده
خرمایی گردند و بعد به دستور آن حضرت آن دو را از درخت پایین آورده و به
اذن الهی زنده می سازد
و به امر حضرتش تمام مردم تجمع کرده و در برابر مردم آنها را به محاکمه
می کشد و سپس هر آنچه
از جنایات که مرتکب شده اند بر آنان یک یک بیان فرموده . . . و آن دو به
همه آنها اعتراف می کنند
سپس دستور می دهد تا هر آنچه که انجام داده اند قصاص شوند و پس از
آن به امر آن جناب بار دیگر
به دار آویخته می شوند و فرمان ملوکانه حضرت صادر شده آتشی از دل
زمین زبانه می کشد
و آن دو را به شرار قهر خود می سوزاند و سپس به فرمان آن حضرت ، باد
خاکسترشان را می برد. و نیز یکی دیگر از
احکامی که حضرت جاری می فرماید اجراء حد بر یکی دیگر از دشمنان ولایت

است که بر امام زمان خود
 حضرت امیر مؤمنان (ع) خروج نمود و دشمنان نیز در توجیه عمل او
 عاجزند و این
 در حالی است که پیامبر اکرم (ص) او را از این کار بر حذر داشته و پیشاپیش خبر
 از ارتداد او داده
 بود که حدیث کلاب حوای مشهور میان مسلمانهاست و علاوه اذیتها و
 آزارهای او در حق رسول
 خدا و اهل بیت آن حضرت مخصوصا فاطمه زهرا و امیر مؤمنان (ع) قلب
 شیعه را بسیار آزرده
 است و در زمان حکومت عدل حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه او نیز
 زنده خواهد شد و به عقوبت کار خویش خواهد رسید. حضرت امام محمد باقر (ع) می فرمایند:
 اما لو قام القائم
 لقد ردت الیه الحمیراء حتی یجلدها الحد و ینتقم لامه فاطمه منها. قلت : جعلت فداک , ولم یجلدها الحد؟
 قال (ع) : لفریتها علی ام
 ابراهیم .
 هرگاه قائم قیام کند حمیراء
 برای او زنده می شود تا بر او حد جاری کند و انتقام مادرش فاطمه را
 از او بگیرد. گفتم : فدایت شوم , چرا او را شلاق می زند؟
 فرمود: به خاطر تهمتیه که بر ام ابراهیم - همسر پیامبر (ص) - زده بود. آری او انتقام مادرش
 حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا صلوات الله علیها را خواهد گرفت و در
 نهایت گریه های حضرت زهرا (س) پایان خواهد یافت . البته هدف آن حضرت
 ریشه کنی شجره خبیثه عناد با اهل بیت (ع) است و عقوبت کامل دشمنان
 خاندان پیامبر (ص) چیزی نیست که در ظرف دنیا جاری شود. و بعد از آنکه پایه گذاران
 ظلم به آل الله به دست آن حضرت عقوبت می شوند و اساس و بنیان ظلم
 و عداوت با
 اهل بیت (ع) درهم شکسته می گردد, به جستجوی شاخه های این شجره خبیثه رفته
 آنها را قطع می کند
 تا اثری از این درخت شوم باقی نماند, همان طور که در زیارت سرداب مقدس
 چنین می خوانیم :
 السلام علیک ایها الامام
 المبید لاهل الفسوق والطغیان , السلام علیک ایها الامام الهادم
 لبنیان الشرك والتفاح
 والحاصد فروع الغی والشقاق . . . وقاطع حبال الکذب والفتن

والافتراء.

سلام بر تو ای امامی که اهل فسق و طغیان را نابود می کنی و سلام بر تو ای امامی که بنیان شرک و نفاق را ویران می کنی و شاخه های گمراهی و جدائی را خواهی برید . . . و ریسمانهای دروغ و فتنه و بهتان را قطع خواهی کرد.

جستجوی خانه به خانه

جستجوی خانه به خانه یکی دیگر از ابعاد قیام حضرت بقیه الله ارواحنا فداه پاکسازی زمین به طور کامل است یعنی آن حضرت ابتداریشه های ظلم و جور را از دل خاک بیرون می کشند و درخت کفر و نفاق را می سوزانند و بنیان خباثت و جنایت را درهم می کوبند و کاخهای الحاد و عصیان را ویران می کنند و بنیاد ریاء و تزویر را درهم می شکنند و سپس به قطع شاخه های این شجره خبیثه می پردازند. که آن شاخه ها کسانی هستند که با از بین رفتن بزرگان خود حیثیت و شرف خود را بر باد رفته می بینند و خود را بر دره نابودی می یابند و برای نجات خود دست به هر کاری علیه آن مصلح کل می زنند و به گمان باطل خود طمع در نجات می برند که شاید بتوان با برق شمشیر به ستیز صاعقه رفت و اینجا قهر دوستان امام عصر ارواحنا فداه بر آشفته می گردد و سوز سینه ها از نوک شمشیرها زبانه می کشد و از کشته ها پشته می سازند و استخوانها به سم ستوران می ساینند، اما اینجا نیز پایان کار نیست و ولی زمان ارواحنا فداه بعد از چیرگی کامل حقیقت زلال را بر مردمان عرضه می دارد تا آنکه را سعادت است سیراب شود اهل شقاوت از زمین محو گردد و زمین نیز قدری بیاساید و پرچم توحید بر سرتاسر عالم سایه افکند. حضرت امام موسی کاظم (ع) در جواب سؤال راوی درباره این آیه شریفه : (وله اءسلم من فی السماوات والارض طوعا و کرها).

و

تسلیم اوست هر آنکه در آسمانها و زمین است یابه اختیار و یا به اجبار. چنین فرمودند:

انزلت فی القائم (ع) اذا خرج
 باليهود والنصارى والصائبين والزنادقة واهل الردة والكافر في
 شرق الارض وغربها فعرض عليهم
 الاسلام فمن اسلم طوعا امره بالصلوة والزكوة وما يؤمر به
 المسلم ويجب الله ,
 ومن لم يسلم ضرب عنقه حتى لا يبقى في المشارق والمغرب احد الا وحد
 الله .

این آیه درباره قائم
 آل محمد نازل شده است , آن زمان که خارج می شود بر یهود و نصاری و
 صائبین و ملحدان
 و مرتدان و کافران در مشرق زمین و مغرب آن , سپس بر آنها اسلام را عرضه
 می دارد هر که آن را به دلخواه
 اختیار کرد او را مامور می کند به نماز و زکوة و هر چه خداوند واجب
 کرده و آنچه برمسلمان
 امر فرموده است , و هر کس اسلام نیاورد گردن او را می زند تا آنکه در
 مشرق و مغرب کسی نماند مگر اینکه موحد گردد. می توان جستجوی دقیق
 و خانه به خانه امام عصر ارواحنفا را از برخی روایات دریافت که
 حضرت به دنبال بقایای
 ظلم و جور چگونه شهرها را پشت سر می گذارد و آثار آن را محومی سازد
 و تا آنجا مجال را بر

آنها تنگ می کند که در دل صحراها و کوهها هم جایی برای آنان نیست . حضرت امام محمد باقر(ع) درباره این آیه شریفه (سئل
 سائل بعذاب

واقع) سؤال کرد سؤال کننده ای از عذاب محقق شدنی . می فرمایند:
 نار تخرج من المغرب
 وملك يسوقها من خلفها حتى تاتي دار بني سعد بن همام عند مسجدهم
 فلاتدع دارا لبني امية
 الا احرقتها واهلها ولاتدع دارا فيه وتر لال محمد الا احرقتها وذلك
 المهدي .

آن آتشی است که از مغرب
 فروخته می شود و پادشاهی از عقب آن را هدایت می کند تا آنکه به محله
 فرزندان سعد بن همام
 در کنار مسجد آنها می رسد در این زمان است که خانه ای از بنی امیه نخواهد
 ماند مگر اینکه آن را

با اهلش به آتش می کشد و منزلی نیست که خون آل محمد در آن ریخته باشد مگر آنکه خواهدش سوخت و آن مهدی (ع) است . در این زمان است که خانه ها تجسس می شود و آنها که پرچم دشمنی با اهل بیت (ع) را از ابتدا برداشته اند نابود خواهند

شد و هر که دستش به خون مظلومی از آل محمد آلوده است عقوبت می شود و هر آنکه فرصت فرار

از این هنگامه را یافته و در کوهها و دشتها مامنی اختیار کرده و به خیال خام خود از پنجه

انتقام گریخته است همانکه او را پناه داده تسلیم عدالتش می کند تا به سزای اعمالش برسد. ابو بصیر

می گوید: از حضرت امام صادق (ع) پیرامون این آیه شریفه سؤال کردم: (هو الذی

اءرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون).

اوست آنکه پیامبرش

را بر هدایت و دین حق مبعوث کرد تا او را بر تمام دینها غالب کند اگر چه مشرکان کراحت ورزند. حضرت امام صادق (ع) فرمودند:

هنوز تاویل این آیه محقق نشده است . سؤال کردم :

جعلت فداک , متی ینزل تاویلها؟

قال (ع): حتی یقوم القائم ان شاء الله تعالی , فاذا خرج القائم لم یبق کافر و لا مشرک الا کره

خروجه حتی لو کان کافر او مشرک فی بطن الصخره لقاتل الصخره : یا مؤمن , فی بطنی کافر او مشرک فاقتله . قال : فینحیه

فیقتله .

فدایت شوم , چه زمان تاویل آن فرا می رسد؟

فرمود: آن هنگام که قائم

قیام کند ان شاء الله تعالی پس هرگاه خارج شود قائم , کافر و مشرکی نیست مگر آنکه

از خروجش ناراحت می شود - و آن چنان دین خدا غالب می گردد - که حتی اگر کافر و مشرکی در دل

صخره ای پناه گرفته باشد آن صخره فریاد می کند که ای مؤمن , در میان من کافر یا مشرکی

پنهان شده است او را بکش , پس آن مؤمن او را بیرون می کشد و به قتل

می رساند. و بعد از این اثری از کفر و شرک نمی ماند و زمین و زمان از هر زشتی پاک می گردد, همچنان که در زیارت آن بزرگوار می خوانیم :

السلام علیک یا طامس آثار الزیغ والاهواء وقاطع حبال الکذب والافتراء.

سلام بر تو ای محو کننده نشانه های کجروی و هواپرستی و قطع کننده ریسمانهای کذب و فتنه و بهتان .

آخرین مهلت

آخرین مهلت خداوند تبارک و تعالی وقتی حضرت آدم ابوالبشر(ع) را آفرید و تاج کرامت بر سر او نهاد و اسماء حسنی تعلیم او نمود دستور فرمود تمام سماواتیان تعظیمش کنند و در برابر عظمتش به خاک افتند و خضوع خود را اظهار نمایند پس ملائکه نیز بر این خلیفه الهی سجده نمودند و همگان به بارگاهش صورت نهادند مگر شیطان که در اثر نخوت و خودبینی بنای طغیان و سرکشی نهاد و مطرود درگاه الهی شد. و چون از درگاه قرب حضرت حق بنای کوچ گذاشت جزای آنچه انجام داده بود طلبید و عمری به طول عمر دنیا از خداوند درخواست نمود ولی خداوند در قرآن خواهش او را چنین اجابت نمود:

(فانک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم).

بدرستی که تو مهلت داده می شوی تا روز وقت معلوم . راوی می گوید: از امام (ع) پیرامون وقت معلوم سؤال کردم , حضرت فرمودند:

الوقت المعلوم یوم قیام القائم , فاذا بعثه الله کان فی مسجد الکوفه وجاء ابلیس حتی یجثو علی رکبته , فیسول : یا ویلاه , من هذا الیوم , فیاخذ بناصيته فیضرب عنقه فذلک یوم الوقت المعلوم

وقت معلوم روز قیام قائم

است که خداوند وقتی او را اذن قیام می دهد در مسجد کوفه شیطان به نزد او می آید تا آنکه در

مقابل آن حضرت زانو می زند و می گوید: وایلاه از این روز, پس آن حضرت

موی پیشانیش

را می‌گیرد و او را گردن می‌زند و آن روز وقت معلوم است. در این زمان است که جهان از لوث کفر و نفاق پاک گشته و نشانه‌های زشتی و ناپاکی محو گردیده و از

دیگر سوی آنکه و سوسه‌هایش موجبات انحراف بسیاری می‌گشت نیز از میان برداشته شده است. در این هنگام محیط پرورش

انسانها فراهم می‌گردد و مردمان به رشد و کمال مادی و معنوی که خداوند برای آنها قرار داده می‌رسند

و تا آنجا تکامل می‌یابند که قدرت ارتباط با دیگرعالم را پیدا می‌کنند و آنچنان از

صفای باطن به‌رمند می‌شوند و قلبهایشان تطهیر می‌گردد که هم‌نشین ملائکه الله می‌گردند. حضرت امام صادق (ع)

در جواب مفضل که سؤال کرد: ای آقای من، آیا (هنگام ظهور امام زمان (ع)) ملائکه و جنیان بر مردم ظاهر می‌شوند؟ فرمودند: ای والله یا مفضل، و یخاطبونهم كما یکون الرجل مع حاشيته باهله.

به خدا سوگند ای مفضل،

مردم با آنها به صحبت می‌پردازند همانگونه که انسان با افراد خانواده اش صحبت می‌کند. به امید آن روز که بر گرد

شمع وجودش حلقه زینم و پر و بال به شعله عشقش بسوزانیم و محو و مات جمال

دلربایش شویم و دیگر اشک حسرت نریزیم و آه یتیمانه نکشیم و... خوش آن روزی که برخیزد ز کعبه ----- طنین نغمه الله اکبر خوش آنروزی که ما بر عهد دیرین ----- نثار او کنیم این جان شیرین

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه

الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

